

کنارش پژوهشی



مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران

آیت الله عباس کعبی

عنوان پژوهش

تحلیل مبانی اصل پنجم قانون اساسی

شماره مسلسل: ۱۳۹۳۰۱۶۴

تاریخ: ۱۳۹۳/۱۰/۱۵



شناسنامه

عنوان:

مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران
تحلیل مبانی اصل پنجم قانون اساسی
آیت الله عباس کعبی

تحقیق و تنقیح: محمدرضا اصغری شورستانی
ویراستار تخصصی: علی بهادری جهرمی

دفتر مطالعات نظام سازی اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۳۰۱۶۴

تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۱۰/۱۵

پژوهشکده شورای نگهبان



مبانے تحلیلے نظام جمہوری اسلامے ایران
تحلیل مبانے اصل پنجم قانون اساسے

فهرست مطالب

۴.....	مقدمه
۵.....	مبحث اول: مفهوم شناسی
۵.....	گفتار اول) ولایت امر.....
۵.....	بند اول) مفهوم ولایت.....
۵.....	بند دوم) ابعاد و انواع ولایت.....
۶.....	الف) ولایت تکوینی.....
۶.....	ب) ولایت بر تشریع.....
۷.....	ج) ولایت در تشریع.....
۹.....	بند سوم) مفهوم و گستره امر.....
۱۱.....	گفتار دوم) امامت امت.....
۱۲.....	گفتار سوم) مفهوم اطلاق در ولایت فقیه.....
۱۵.....	جمع بندی.....
۱۶.....	مبحث دوم) پیشینه ولایت فقیه.....
۱۶.....	گفتار اول) دوره اول: غلبه جنبه نظری بر ظهور اجتماعی.....
۱۷.....	بند اول) ولایت فقیه از منظر شیخ مفید.....
۱۸.....	بند دوم) ولایت فقیه از منظر ابوالصلاح حلبی.....
۱۹.....	گفتار دوم) دوره دوم: غلبه ظهور اجتماعی بر تبیین نظری.....
۲۰.....	بند اول) ولایت فقیه از منظر محقق اردبیلی.....
۲۱.....	بند دوم) ولایت فقیه از منظر علامه کاشف الغطاء.....
۲۲.....	بند دوم) ولایت فقیه از منظر نراقی، میرفتاح، بحر العلوم.....
۲۳.....	بند سوم) تجلی مرجعیت فقها در امور اجتماعی در عصر قاجار.....
۲۴.....	گفتار سوم) دوره سوم: محوریت ولایت فقیه در عرصه اجتماعی.....
۲۵.....	بند اول) ولایت فقیه از منظر امام خمینی(ره).....
۲۷.....	بند سوم) ولایت فقیه با اقل اصل پنجم قانون اساسی.....
۳۰.....	جمع بندی.....
۳۱.....	مبحث سوم) ادله اثبات ولایت فقیه.....

- گفتار اول) ادله عقلی ۳۱
- گفتار دوم) دلیل ترکیبی از عقل و نقل ۳۲
- گفتار سوم) ادله نقلی ۳۳
- جمع بندی ۳۷
- مبحث چهارم) صفات و شرایط لازم برای تصدی ولایت امر و امامت امت ۳۸
- جمع بندی ۴۴
- سخن پایانی ۴۵
- منابع و مأخذ ۴۶

مقدمه

اصل پنجم: «در زمان غیبت حضرت ولی عصر "عجل الله تعالی فرجه" در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می‌گردد.»

پس از تبیین مقوله حاکمیت شریعت در اصل چهارم قانون اساسی و تأکید بر حاکم بودن آن بر اطلاق و عموم کلیه اصول قانون اساسی که در شرح اصل چهارم به آثار و نتایج این حاکمیت اشاره شد، قانون اساسی در اصل پنجم به تبیین جایگاه مجری و ناظر در اجرای شریعت پرداخته و اجرای این مهم را در دوران غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، بر عهده فقیه عادل، باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر، نهاده است. البته وجهه همت قانون‌گذار اساسی در این اصل نهادینه کردن اصل ولایت فقیه- که این اصل با عنوان کلی‌تر "ولایت امر و امامت امت" از آن یاد کرده است- بوده و تفصیل جزئیات مربوط به آن همچون اوصاف لازم برای تصدی این مقام و نیز نحوه تعیین مصداق برای آن را به فصل هشتم و اصول یکصد و هفتم و یکصد و نهم قانون اساسی واگذار نموده است.

این اصل در پیش‌نویس قانون اساسی که توسط دولت موقت تنظیم شده بود، وجود نداشت و در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به مجموعه اصول قانون اساسی افزوده شد؛ به همین جهت ممکن است این تصور پدید آید که مفهوم ولایت فقیه توسط قانون‌گذار اساسی ابداع شده است، در حالی که نگاهی به آراء فقهای امامیه از دوره غیبت امام عصر (عج) تاکنون، به روشنی خلاف این ادعا را ثابت می‌کند.

بنا بر آنچه بیان شد، در شرح فقهی این اصل پس از تبیین مفاهیم کلیدی همچون ولایت امر، امامت امت و نیز مفهوم اطلاق در عبارت "ولایت مطلقه فقیه"- که همواره ملازم با اصطلاح ولایت فقیه به کار رفته و در اصل ۵۷ قانون اساسی نیز مورد تصریح قرار گرفته است؛- پیشینه و تاریخچه ولایت فقیه را از آراء فقهای عصر غیبت تاکنون تبیین خواهیم نمود. پس از آن به ادله اثبات ولایت فقیه پرداخته و سپس به پیروی از ادبیات قانون‌گذار در این اصل به تشریح اوصاف و شرایط لازم برای تصدی مقام ولایت امر و امامت امت می‌پردازیم.

مبحث اول: مفهوم شناسی

از جمله مفاهیم کلیدی در اصل پنجم قانون اساسی ولایت امر و امامت امت است. در این مبحث ضمن تبیین این دو واژه، نگاهی نیز به مفهوم اطلاق در عبارت "ولایت مطلقه فقیه" خواهیم داشت.

گفتار اول) ولایت امر

اصطلاح "ولایت امر" که برگرفته از آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء^۱ است، مرکب از دو واژه "ولایت" و "امر" است که هر یک دارای مفهوم و ابعاد خاص خود است. در ادامه ضمن تعریف این دو واژه به معنای ترکیبی ولایت امر نیز اشاره خواهیم کرد.

بند اول) مفهوم ولایت

در لغت عرب، ولاء و توالی از ریشه "ولی" گرفته شده و به معنای آن است که دو یا چند چیز، چنان باشند که میانشان فاصله دیگری نباشد و به طور استعاره به نزدیکی، ولاء و توالی گویند؛ خواه در مکان باشد، یا نسبت، یا دین، یا صداقت، یا نصرت و یا اعتقاد.^۲ از این جهت واژه «ولی» به معنای کسی دانسته شده است که به تدبیر امور دیگران می‌پردازد و از سایرین برای اعمال ولایت سزاوارتر و شایسته‌تر است.^۳ ارتباط معنایی این واژه با معنای ریشه‌ای خود نیز آن است که اعمال ولایت نیز مستلزم نوعی نزدیکی و قرب می‌باشد. برخی دیگر نیز در تبیین معنای اصطلاحی ولایت گفته اند ولایت تسلطی است که بر غیر وجود دارد که این تسلط ممکن است عقلی باشد یا شرعی و ممکن ذاتی باشد یا عرضی (و اعطایی) و نیز ممکن است بر جان شخص باشد یا بر مال وی و یا هر دوی آنها.^۴

بند دوم) ابعاد و انواع ولایت

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ... "ای اهل ایمان! از خدا اطاعت کنید و [نیز] از پیامبر و صاحبان امر خودتان [که امامان از اهل بیت‌اند و چون پیامبر دارای مقام عصمت می‌باشند] اطاعت کنید.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸۵؛ سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۲۴۵

۳. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۳۲

۴. محمد بن محمد تقی بحر العلوم، بلغة الفقیه، تهران: مکتبه الصادق، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۱۰

ولایت در ادبیات دینی از منظرهای متعدد به انواع مختلفی تقسیم‌بندی شده است.^۱ به عنوان نمونه می‌توان ولایت را از جهت نوع آن به ولایت تکوینی، ولایت بر تشریع و ولایت در تشریع تقسیم کرد.^۲ در ادامه به تبیین این تقسیم‌بندی از ولایت خواهیم پرداخت تا مشخص گردد که ولایت فقیه در این تقسیم‌بندی از کدام نوع است.

الف) ولایت تکوینی

ولایت تکوینی، ناظر به خلقت مخلوقات و عالم آفرینش بوده^۳ و لذا از بدو خلقت و بدون اراده مخلوقات (اعم از موجودات دارای اختیار و موجودات غیرمختار) بر ایشان اعمال می‌شود و امکان سرپیچی و تخلف از اقتضائات آن نیز برای هیچ موجودی وجود ندارد.^۴ از آنجایی که این نوع از ولایت ناظر به تکوین و خلقت است، رابطه‌ای حقیقی میان دو طرف ولایت وجود دارد و برخلاف ولایت نوع دوم و سوم- که در ادامه توضیح داده خواهد شد و دارای ماهیتی وضعی و قراردادی هستند- این نوع از ولایت، حقیقی بوده و لذا قابلیت گسیختگی و جدایی بین دو طرف ولایت وجود ندارد. از جمله مصادیق ولایت تکوینی می‌توان به ولایت خداوند برای تصرف در مخلوقات و نیز ولایت انسان بر قوای نفسانی و درونی خود اشاره کرد که به محض اراده انجام عمل، فعل اراده شده، محقق می‌گردد.^۵

ب) ولایت بر تشریع

نوع دوم ولایت یعنی ولایت بر تشریع به معنای ولایت بر قانونگذاری و تشریع احکام است و به معنای حق تدوین و تنظیم قواعد و مقررات لازم برای زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها است. این حق ناظر به موجوداتی است که دارای اختیار هستند تا

۱. برای دیدن برخی از تقسیم‌بندی‌های ارائه شده از مفهوم ولایت ر.ک: محمدجواد ارسطا، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹، ص ۲۹-۳۰.

۲. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه (ولایت فقاقت و عدالت)، تنظیم و ویرایش محمد محرابی، قم: اسراء، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۱، ص ۱۲۳

۳. حسین جوان آراسته، مبانی حکومت اسلامی، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۹، صص ۸۸-۸۷

۴. برخی از آیات قرآن کریم که بیانگر ربوبیت خداوند نسبت به تمامی موجودات است ناظر به این بعد از حاکمیت قابل تفسیر است. به عنوان مثال در آیه ۵۰ سوره مبارکه طه پروردگار متعال این گونه معرفی شده است: "رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ حَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى". پروردگار ما کسی است که به هر موجودی، آفرینش [ویژه] او را [آن گونه که سزاوارش بود] به وی عطا کرده، سپس هدایت نمود."

۵. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، پیشین، ص ۱۲۳

آن که راه حرکت به سمت هدفی که خالق، برای ایشان در نظر گرفته است را با انتخاب خود بیمایند. از آنجایی که مخاطب این نوع از ولایت موجودات دارای اختیار هستند، لذا امکان تخلف و سرپیچی از این دستورات و قوانین نیز وجود دارد.^۱ فهم دقیق از ولایت بر تشریع مستلزم فهمی صحیح از ولایت تکوینی است؛ چرا که به استناد لزوم هماهنگی میان تکوین و تشریع و این که اگر تشریع با تکوین هماهنگ نباشد، ناکارآمد خواهد شد، باید گفت کسی شایسته داشتن این نوع از ولایت است که دارای ولایت تکوینی باشد. در میان موجودات عالم تنها کسی که ذاتاً از ولایت تکوینی برخوردار است، خداوند متعال است. از این رو تنها اوست که حق ولایت بر تشریع و تعیین قواعد و مقررات برای زندگی بشر را خواهد داشت.

ج) ولایت در تشریع

نوع سوم از ولایت، ولایت در تشریع است. به این معنی که در حوزه تشریع و قانون‌گذاری که از سوی خداوند متعال صورت پذیرفته است، گروهی دارای حق سرپرستی بر اساس فرامین و دستورات الهی هستند. این نوع از ولایت به دو نوع قابل تقسیم است: یکی ولایت بر محجوران و دیگری «ولایت بر جامعه خردمندان». در ادبیات قرآن کریم و روایات معصومین^{علیهم‌السلام}، ولایت در تشریع گاهی برای تصدی امور مردگان، سفیهان و صغار به کار رفته است که به دلیل ناتوانی علمی یا عملی در انجام امور خود نیازمند سرپرست هستند و گاه برای تمشیت امور جامعه انسانی. به عنوان مثال آیه "فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْطِيعُ أَنْ يُجِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ" که بیانگر ولایت بر سفیه و ضعیف است با آیه "إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ"^۲ بیانگر دو نوع ولایت متفاوت ذیل ولایت در تشریع است. خلط این دو نوع از ولایت گاه سبب پدید آمدن اشتباه در تبیین ولایت فقیه شده است. در بحث از ولایت فقیه ولایت بر «جامعه خردمندان» مد نظر است و نه سرپرستی محجوران. ولایت محجوران برای حفظ حقوق آنها تشریع شده است اما ولایت

۱. همان

۲. و اگر کسی که حق به عهده اوست، سفیه یا ناتوان باشد، یا [به علتی] نتواند املا کند، ولی و سرپرست او به عدالت املا کند. (بقره/ ۲۸۲)

۳. سرپرست و دوست شما فقط خدا و رسول اوست و مؤمنانی [مانند علی بن ابی‌طالب‌اند] که همواره نماز را برپا می‌دارند و در حالی که در رکوعند [به تهیدستان] زکات می‌دهند. (مائده/ ۵۵)

فقیه برای اجرای احکام اسلامی و تأمین مصالح مادی و معنوی جامعه اسلامی. در ولایت بر صغیر و سفیه و مجنون، ولیّ گاه به صورت مستقیم و گاه به صورت غیرمستقیم در امور موکّلی علیه دخالت کرده و کارهای ایشان را انجام می‌دهد و از این رو به اصطلاح صغیر و سفیه و مجنون «موردِ کار» است نه «مصدرِ کار»؛ در حالی که در ولایت بر جامعه اسلامی، ولیّ، با تقویت انگیزه و اندیشه مردم، ایشان را به قیام برای برپایی عدالت دعوت می‌کند و از این رو مردم در جامعه اسلامی اصطلاحاً «مصدرِ کار» هستند نه «موردِ کار».^۱ بنابراین ولایتِ فقیه، نه از نوع ولایتِ تکوینی است، نه از نوع ولایت بر تشریع و نه حتی ولایت تشریع به معنای ولایت بر محجوران؛ بلکه «ولایتِ مدیریتی بر جامعه اسلامی است که به منظور اجرای احکام و تحقق ارزش‌های دینی و شکوفا ساختن استعدادهای افراد جامعه... و رساندن آنان به کمال و تعالی در خور خویش، صورت می‌پذیرد».^۲

پس از تبیین نوع ولایتی که فقیه بر جامعه اسلامی دارد، شایسته است به گستره این افراد نیز اشاره شود تا آن که مشخص گردد که جامعه اسلامی چه دایره‌ای از انسان‌ها را در خود جای می‌دهد. علت طرح این موضوع آن است که در منابع اسلامی وقتی از گستره ولایت فقیه بحث می‌شود، اکثراً از منظر موضوعاتی که ولی فقیه در آنها ولایت دارد بحث و بررسی صورت گرفته است و کمتر از منظر گستره افراد مشمول ولایت سخن گفته شده است.^۳ از این رو ضمن طرح این بحث به این سؤال نیز پاسخ خواهیم داد که بر اساس مبانی فقهی آیا افرادی که خارج از مرزهای جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران قرار دارند، مشمول ولایتِ ولی فقیه حاکم در جمهوری اسلامی ایران نیز خواهند بود یا خیر؟ و اگر جواب مثبت است، این امر چگونه با ساختار حقوقی نوین و حدود اختیارات دولت-کشورهای جدید قابل توضیح است؟

۱. قرآن کریم در تبیین هدف بعثت انبیا بیان کرده است که ایشان با دلایل روشن و کتابهای آسمانی فرستاده شده‌اند تا آن که زمینه را برای اقدام مردم در برپایی قسط و عدل فراهم نمایند نه آن که خود به تنهایی به این مهم دست زنند که عملاً امکان‌پذیر نخواهد بود. (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ) (بخشی از آیه ۲۵ سوره مبارکه حدید)

۲. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، پیشین، صص ۱۲۹-۱۲۷

۳. در برخی از پژوهش‌ها نیز که به موضوع قلمرو ولایت فقیه اختصاص داده شده است، این مطلب تنها از منظر موضوعاتی که فقیه جامع الشرایط در مورد آنها ولایت دارد مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. به عنوان نمونه نک: محمد صادق مزینانی، قلمرو ولایت فقیه از دیدگاه مقدس اردبیلی، مجله فقه، پاییز ۱۳۷۵، شماره ۹، صص ۱۴۶-۱۱۵

بنا بر روایات متعدد^۱، گستره مکانی ولایت پیامبر و معصومین علیهم السلام کل زمین می باشد و از آنجایی که این تعلق ناظر به جایگاه و شخصیت پیامبر و معصومین علیهم السلام است نه ناظر به شخص ایشان، چرا که پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام جانشینان حقیقی خداوند در زمین هستند و رسالتی که به عهده دارند برای کل بشریت است و نه انسان های منطقه ای خاص از زمین^۲، لذا فقیه حاکم نیز که جانشین معصوم بوده و کلیه مناصب حکومتی ایشان را دارا می باشد^۳، از لحاظ مکانی بر کل زمین ولایت خواهد داشت و حق دارد در موضوعاتی که صلاح کل مسلمانان یا افراد حوزه ولایت خود است، تصمیم گیری نماید.^۴ به همین دلیل در مرحله ثبوت ولی فقیه حق سرپرستی افراد خارج از مرزهای جغرافیایی یک کشور را نیز خواهد داشت، اما در مرحله اثبات و اجرایی کردن این حق مانند اعمال بسیاری از حقوق دیگر، لازم است اقتضائات بیرونی و جهانی نیز در نظر گرفته شود. بنابراین بیان اصل پنجم قانون اساسی که قید "در جمهوری اسلامی ایران" را در ابتدای اصل ذکر کرده است، به معنی محدود کردن دایره اعمال ولایت فقیه به کشور جمهوری اسلامی ایران نیست، بلکه این اصل همچون برخی دیگر از اصول قانون اساسی^۵ از آنجایی که در مقام نگارش قانون اساسی برای جمهوری اسلامی ایران بوده است، این قید را ذکر نموده است.

بند سوم (مفهوم و گستره «امر»

«امر» در لغت به دو معنی آمده است: یکی شأن، کار و چیز، که جمع آن امور است. آیاتی از قرآن کریم همچون «وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۶، و یا «وَ

۱. برای دیدن روایات مربوط به این موضوع و تحلیل آنها ر.ک: محمد مؤمن قمی، گستره مکانی ولایت امر، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، بهار ۱۳۸۷، شماره ۵۳، صص ۱۴-۳.
۲. قرآن کریم در بیان گستره ولایت و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را رحمتی برای همه جهانیان (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (انبیاء/۱۰۷)) و رسولی برای کل بشریت (وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ (سبا/۲۸)) معرفی نموده است.
۳. روح الله موسوی خمینی، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۲۶.
۴. همان، ص ۶۱۹.
۵. برای نمونه بنگرید به اصول ششم، هشتم و نهم قانون اساسی.
۶. و هنگامی که فرمان به وجود آمدن چیزی را صادر کند فقط به آن می گوید: «باش». پس بی درنگ می باشد. (بقره/۱۱۷)

شاورَهُمْ فِي الْأَمْرِ^۱ امر را در این معنا به کار برده‌اند. معنای دوم آن دستور و فرمان است که در آیاتی نظیر «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ»^۲ یا «أَمَرَ آلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ»^۳ این معنا مد نظر بوده است.

واژه "امر" در آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء ممکن است به سه معنی به کار رفته باشد که هر سه معنی با مفهوم حکومتی اولوالامر تناسب دارد: ۱- «امر» به معنی «فرمان و دستور»؛ در این صورت اولوالامر کسانی هستند که فرمان می‌دهند و دیگران از ایشان اطاعت می‌کنند. ۲- «امر» به معنی «کار و عمل»؛ طبق این معنی اولوالامر کسانی خواهند بود که کار مسلمانان به دست ایشان است و به همین مناسبت به امرا، عُمَلا و کارگزار گفته می‌شود. ۳- «امر» به معنی «امارت و حکومت»؛ با این معنی اولوالامر یعنی حاکم و امیر. ولی معنای امارت و حکومت و اداره شؤون امت اسلامی از دیگر معانی متناسب‌تر است. اطلاق واژه "امر" بر امارت و حکومت بدین جهت است که قوام و اساس آن بر «امر» است، فرمان راندن از سویی (حاکم) و فرمانبرداری از سوی دیگر (مردم).^۵

در خصوص اطلاق عنوان ولی امر بر فقیه جامع‌الشرایط لازم به ذکر است که در تفسیر آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء مقصود از اصطلاح "اولی‌الامر" به دلیل لزوم قید عصمت، ائمه معصومین علیهم‌السلام عنوان شده است،^۶ از این رو باید گفت ولایت امر ذاتاً متعلق به معصومین است و چون این مقام ناظر به وظیفه حکومتی معصومین علیهم‌السلام در اداره امور جامعه اسلامی است، لذا با تعیین نایب از سوی ایشان برای عصر غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف - به موجب روایات متعدد که در بخش ادله اثبات ولایت فقیه به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد - می‌توان از این عنوان برای حاکم جامعه اسلامی نیز استفاده نمود. کوتاه سخن آن که مقام ولایت امر و امامت امت که متعلق به معصومین علیهم‌السلام است در عصر غیبت به عهده

۱. و در کارها با آنان مشورت کن (آل عمران/۱۵۹)
۲. بگو: پروردگارم به میانه‌روی [در همه امور و به اجتناب از افراط و تفریط] فرمان داده. (اعراف/۲۹)
۳. او فرمان داده که جز او را نپرستید (یوسف/۴۰)
۴. قرشی، پیشین، ج ۱: ۱۰۹؛ ابن منظور، پیشین، ج ۴: ۲۶؛ راغب اصفهانی، پیشین، ص ۸۸
۵. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الحکومة الاسلامیة، قم: تفکر، ۱۴۰۹ق، ج ۱، صص ۱۵۹-۱۵۸
۶. محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ج ۴، صص ۶۲۳-۶۲۰

فقیه جامع الشرایط نهاده شده است و به همین جهت اصطلاح "ولایت فقیه" در حقیقت بیانگر همان ولایت تفویض شده می‌باشد.

گفتار دوم) امامت امت

«امام» از ریشه "ام" به معنای قصد و آهنگ کردن و روانه شدن گرفته شده^۱ و آن چیز یا کسی است که به آن اقتدا شود، قصد آن شود و از آن پیروی شود؛ خواه انسان باشد که به گفتار یا رفتارش اقتدا شود، یا کتاب باشد و یا غیر آن، بر حق باشد یا باطل^۲. به عنوان نمونه در ادبیات قرآن کریم به آیاتی برمی‌خوریم که کتابی را به عنوان امام بر دیگران معرفی کرده است^۳ و نیز آیاتی که از امامان کفر^۴ و باطل سخن گفته است که پیروان خود را به سمت آتش جهنم برده و مایه خواری و سرشکستگی ایشان می‌شوند.^۵

واژه «امت» نیز در ادبیات قرآنی گاهی بر یک فرد اطلاق شده است؛ مانند این که در آیه ۱۲۰ سوره مبارکه نحل آمده است «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ»، گاهی بر زمان نسبتاً طولانی مانند این که در آیه ۴۵ سوره مبارکه یوسف در مورد خواسته‌ای که حضرت یوسف (علی نبینا و آله و علیه السلام) از دوست زندانی خود داشت آمده است «وَأَدَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ» و نیز در آیه ۸ سوره مبارکه هود که سخن از به تأخیر انداختن عذاب تا مدتی معین است،

۱. در قرآن کریم کسانی که قصد روانه شدن به سمت خانه کعبه را دارند، با عنوان "أَمِينِ الْبَيْتِ الْحَرَامِ" (مانده/ ۲) خوانده شده‌اند.

۲. راغب اصفهانی، پیشین، ص ۸۵؛ همچنین نک: ابوحیب سعدی، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحاً، دمشق: دارالفکر، چاپ دوم، بی‌تا، ص ۲۴.

۳. آیه ۱۲ سوره مبارکه احقاف کتابی را که بر حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام نازل شده بود، به عنوان امام معرفی شده است: «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِّسَانِ عَرَبِيًّا لِّنُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ»

۴. در بخشی از آیه ۱۲ سوره مبارکه توبه آمده است: «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أِيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يُتَّقُونَ» با پیشوایان کفر بجنگید که آنان را [نسبت به پیمان‌هایشان] هیچ تعهدی نیست، باشد که [از طعنه زدن و پیمان شکنی] بازایستند.

۵. وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَ سُلْطٰنٍ مُّبِينٍ (۹۶) إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَآئِهِ فَاتَّبَعُوْهُ أَمْرٌ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ (۹۷) يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَ بَشٰى الْوَرْدَ الْمُؤْرَدُ (۹۸) همانا موسی را با نشانه‌های خود و برهانی روشن فرستادیم، (۹۶) به سوی فرعون و اشراف و سران [قوم] او، ولی [آنان برای حفظ مقام و مال خود] از فرمان فرعون پیروی کردند، در حالی که فرمان فرعون راهنمای به سوی سعادت و خوشبختی نبود. (۹۷) [فرعون] روز قیامت پیشاپیش قومش می‌رود، پس آنان را به آتش درمی‌آورد، و بد نصیب و سهمی است [آشی] که در آن وارد می‌شود. (۹۸)

آمده است: «وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمْ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ» و گاهی نیز در معنای دین و آیین آمده است؛ چنانکه در آیات ۵۲ سوره مبارکه مؤمنون^۱ و نیز ۹۲ سوره مبارکه انبیاء^۲ به این معنا گرفته شده است. این واژه با «امام» دارای یک ریشه بوده و لذا معنای قصد در آن نهفته است. از این رو در تعریف امت گفته شده هر جماعت و گروهی که امری آنها را گرد هم آورد؛ خواه دین واحد، زمان واحد یا مکان واحد باشد و خواه این امر جمع کننده و گردآورنده از روی اختیار بوده باشد یا غیرمختار.^۳ به همین جهت آن گونه که برخی از مفسرین بیان کرده اند، مفهوم مشترکی که از واژه «امت» در آیات مزبور می توان یافت این است که در همگی ایشان قصد واحد لحاظ شده باشد.^۴

از مجموع تعاریف ارائه شده چنین حاصل می شود که «امام» عبارت است از فردی که در پیشاپیش گروهی قرار گرفته و دیگران به او اقتدا کرده و از وی پیروی می کنند و «امت»، آن گروه به هم پیوسته ای است که بر محور یک وجه مشترک گرد آمده و قصد واحدی دارند. لذا اصطلاح «امامت امت» در اصل پنجم قانون اساسی می تواند بیانگر پیشوایی رهبر جمهوری اسلامی ایران نسبت به همه کسانی باشند که مبنای اشتراک خود را دین، مکان یا آرمان واحد قرار داده اند.

گفتار سوم) مفهوم اطلاق در ولایت فقیه

یکی از مفاهیمی که در فقه ملازم با ولایت فقیه به کار برده می شود، واژه «مطلقه» است. این مفهوم از آنجا که ظاهری مشابه با مفاهیم مندرج در کتب حقوق و علوم سیاسی در بحث پیرامون انواع رژیم های سیاسی همچون پادشاهی مطلقه و امثال آن دارد، آراء مختلفی را در میان حقوقدانان به وجود آورده است. حال آن که اگر به تبارشناسی این واژه در فقه توجه شود، ملاحظه خواهد شد که این واژه چه معنایی دارد و در مقابل اصطلاح ولایت مقیده فقیه قرار می گیرد^۵ و بیانگر میزان اختیاراتی

۱. إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَأَتَّقُون. و بی تردید این [اسلام] آیین [حقیقی] شماست در حالی که آیینی یگانه است، و من پروردگار شمایم بنابراین از من پروا کنید.
 ۲. إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَأَعْبُدُون. و بی تردید این [اسلام] آیین [حقیقی] شماست در حالی که آیینی یگانه است و من پروردگار شما پس مرا پرستید.

۳. راغب اصفهانی، پیشین، ص ۸۵

۴. محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۵

۵. برای نمونه رک: سیدمحمد مهدی موسوی خلخالی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، ترجمه جعفر الهادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۳۴

است که فقها برای فقیه حاکم قائل هستند. در این بخش ابتدا به مفهوم اطلاق و تقیید پرداخته و سپس این مفهوم را در عبارت «ولایت مطلقه فقیه» توضیح خواهیم داد. اطلاق و تقیید دو مفهوم اصولی است که در مقابل یکدیگر به کار می‌روند. صدور کلام از گوینده بدون "قید" را اطلاق گویند که در مقابل واژه مقید قرار می‌گیرد. اطلاق ناظر به دلالت یک لفظ بر کلیه افراد و حالات یک جنس است. مثلاً لفظ "انسان" به نحو مطلق شامل همه انسانها و لفظ "ابراهیم" شامل همه حالاتی که برای شخص مد نظر وجود دارد، می‌گردد. اما نکته مهم آن است که این دو مفهوم، همان‌طور که علمای علم اصول بیان کرده‌اند اموری اضافی هستند. به این معنا که یک گزاره می‌تواند از یک جهت مطلق باشد و از جهت دیگر مقید؛ به عنوان مثال این گزاره که "هر آن که در مسجد است احترام کن" از جهت موضوع مطلق است و شامل کلیه افراد حاضر در مسجد می‌گردد، اما از حیث ظرف، مقید بوده و شامل افراد خارج از مسجد نمی‌گردد.^۱

در مورد اصطلاح "ولایت مطلقه فقیه" نیز باید توجه داشت که ولایت فقیه در حوزه تصمیمات لازم برای اداره صحیح جامعه اسلامی مطلق می‌باشد و ولی فقیه می‌تواند هر گونه تصمیمی را در راستای عمل به این مهم اتخاذ نماید و این قید مطلقه به منظور تأمین انعطاف لازم جهت تمثیت امور جامعه پیش‌بینی شده است تا جامعه اسلامی به بن‌بست کشیده نشود، اما در عین حال در فرآیند عمل به این وظیفه و تصمیم‌گیری برای اداره جامعه، حاکم جامعه اسلامی، مکلف به رعایت شروطی است که برخی از مهمترین این موارد به شرح زیر است:^۲

۱. رعایت موازین شرعی: اولین و مهم‌ترین شرط آن است که حاکم جامعه اسلامی مکلف به رعایت موازین شرعی است^۳ و اگر کوچکترین خلافی را

۱. جعفر سبحانی تبریزی، ارشاد العقول الی مباحث الاصول، تقریرات درس محمدحسین حاج عاملی، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۶۷۴

۲. لازم به ذکر است که این موارد تخصیص بر ولایت فقیه نیست چرا که از ابتدا داخل در حوزه ولایتی فقیه نبوده است تا آن که خروج آنها، تخصیصی بر ولایت فقیه به حساب آید. به بیان دیگر اساساً ولایت فقیه با این شروط در منظومه معرفت دینی و نظام سیاسی اسلام تعریف و نهادینه شده است.

۳. روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، چاپ دوازدهم، ۱۴۲۳ق، ص ۴۵

برخلاف موازین شرعی مرتکب شود، از ولایت منعزل بوده و حق اعمال ولایت از وی سلب خواهد شد.^۱

۲. شرط دوم رعایت محدوده امور عمومی است. به این معنی که فقیه تنها در حوزه امور عمومی جامعه حق دخالت دارد و حوزه خصوصی افراد تنها زمانی قلمرو اعمال ولایت فقیه خواهد بود که با امور عمومی جامعه و حکومت ارتباط پیدا کند.^۲ بنابراین امور خصوصی مردم حتی اگر بنا به دلایلی تحت ولایت ائمه معصومین علیهم السلام قرار داشته باشد و ایشان مجاز به تصمیم گیری در مورد آن باشند و لو این که داخل در حوزه عمومی نباشد، اساساً به فقیه منتقل نشده است و لذا همان طور که پیشتر اشاره شد، عدم شمول ولایت فقیه نسبت به این حوزه، تخصیصی بر آن نخواهد بود.^۳ مبنای این موضوع نیز واضح است، چرا که حکومت عهده دار تنظیم امور اجتماعی مردم است و امور خصوصی ایشان مادام که ارتباطی به حوزه عمومی پیدا نکند، ارتباطی به حکومت ندارد و لذا حکومت در این حوزه حق امر و نهی نخواهد داشت.

۳. شرط سوم رعایت مصلحت اسلام و مسلمین است. ولی فقیه در تصمیماتی که برای تمشیت امور عمومی جامعه بر اساس موازین شرع اخذ می نمایند، مکلف است که رعایت مصلحت آحاد جامعه اسلامی^۴ و نیز مصلحت اسلام و مسلمین^۵ را بنماید. این شرط به اندازه ای اهمیت دارد که برخی از فقها فهم مصلحت اسلام و مسلمین را شرط لازم برای تصدی منصب رهبری دانسته و فردی را که فاقد قدرت تشخیص مصلحت باشد، شایسته زمامداری مسلمین

۱. روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۳۹۷

۲. روح الله موسوی خمینی، کتاب البیع، پیشین، ج ۲، ص ۶۲۵

۳. همان، ص ۶۵۵-۶۵۴

۴. ناصر مکارم شیرازی، انوارالفقاهه (کتاب البیع)، قم: مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، ۱۴۲۵ق، ص ۴۹۰

۵. روح الله موسوی خمینی، توضیح المسائل محشی، تحقیق سید محمدحسین بنی هاشمی خمینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۶

نمی‌دانند.^۱

جمع بندی

بنابر آنچه گفته شد ولایت امر و امامت امت دو مفهومی است که از آموزه‌های قرآن کریم و روایات اسلامی استخراج شده است و هر دو بیانگر منصب حاکم جامعه اسلامی هستند. در عصر حضور معصوم این دو منصب اختصاص به ایشان دارد، اما با تفویض معصومین علیهم‌السلام این دو منصب در قالب نظریه ولایت فقیه در عصر غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اعمال می‌شود. فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت سرپرستی امتی را به عهده دارد که به دنبال تحقق هدف و آرمانی واحد هستند. هدایت کامل و صحیح نیز زمانی محقق خواهد شد که ولی جامعه کلیه اختیارات لازم برای انجام وظایف محوله را داشته باشد و از این روست که در ادبیات فقهی از "مطلقه" بودن ولایت فقیه سخن گفته شده است. با این وجود، اعمال این اختیارات مطلق، مشروط به شروطی است که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به رعایت موازین شرع، رعایت محدوده امور عمومی جامعه و نیز رعایت مصلحت شهروندان جامعه اسلامی اشاره نمود.

مبحث دوم) پیشینه ولایت فقیه

در مبحث قبل ضمن تبیین مفاهیم کلیدی مندرج در اصل پنجم قانون اساسی، مشخص شد که منصب ولایت امر و امامت امت در عصر غیبت در قالب نظریه ولایت فقیه اعمال می‌گردد. به این معنی که برای تصدی ولایت امر و امامت امت، از سوی معصومین علیهم السلام ولایت فقها پیش‌بینی شده است. در این مبحث همان‌طور که در مقدمه بیان شد، به مستندات این مطلب خواهیم پرداخت که ولایتی که فقها در عصر غیبت معصوم برای سرپرستی جامعه اسلامی داشته و دارند، مورد اتفاق همه فقها از ابتدای عصر غیبت تاکنون بوده و اقدام قانونگذار اساسی در اصل پنجم تنها تأکیدی بر این موضوع اجماعی بوده است.

بحث و بررسی پیرامون سابقه تاریخی ولایت فقیه گاه به صورت برشمردن آراء فقها از زمان غیبت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده است، چنان‌که برخی از آثار بررسی شده به همین روش عمل کرده‌اند^۱ و گاه به صورت دسته‌بندی و طبقه‌بندی دوره‌های تاریخی طرح این موضوع. در تقسیم‌بندی دوره‌های طرح موضوع ولایت فقیه، برخی از آثار، به تحولات سیاسی مناطقی که تعداد قابل توجهی از شیعیان در آنجا زندگی می‌کرده‌اند و فقیهان شیعه در آن مناطق حضور فعال داشته‌اند توجه داشته^۲ اما در این نوشتار دوره‌های طرح ولایت فقیه بر اساس میزان آثار مترتب بر آن در عرصه حکمرانی، به سه دوره اصلی تقسیم گردیده است. دوره اول طرح این موضوع با غلبه جنبه نظری بر عملی، دوره دوم ظهور نسبی نظریه ولایت فقیه در عرصه عمل و حکمرانی و دوره سوم محوریت یافتن این نظریه در عرصه حکومت. در ادامه به تبیین این سه دوره و آراء برخی از فقهای هر دوره خواهیم پرداخت.

گفتار اول) دوره اول: غلبه جنبه نظری بر ظهور اجتماعی

دوره اول طرح موضوع ولایت فقیه که بیشتر به صورت طرح و تبیین نظری این موضوع بوده است، از زمان شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ق) آغاز شده و تا ابتدای دوره

۱. به عنوان نمونه ر.ک: حجت‌الله علی‌محمدی، سیر تحول اندیشه ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، سرتاسر اثر؛ نیز ر.ک: محسن حیدری، پیشینه‌ها و مبانی ولایت فقیه نزد علمای شیعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۵، صص ۱۰۱-۵۹.

۲. یعقوب‌علی برجی، ولایت فقیه در اندیشه فقیهان، تهران: سمت، ۱۳۸۵، ص ۱۰.

صفویه را در بر می گیرد. به نظر می رسد آن چه باعث شده که در این دوره جنبه نظری موضوع ولایت فقیه بر جنبه عملی آن غلبه داشته باشد، این بوده که تصور تصدی حکومت توسط فقها بعید به نظر می رسیده است و شرایط نیز برای این تصدی مهیا نبوده است. از جمله سؤالات و ابهامات این دوره حکم همکاری با دولت های جائر و قبول هدایا و امثال آن از ایشان و چگونگی اجرای حدود، قضا، جهاد و امثال آن توسط فقیه بوده است.^۱ در این قسمت آراء دو تن از فقهای برجسته این دوره یعنی شیخ مفید و ابوالصلاح حلبی^۲ را مورد اشاره قرار خواهیم داد.

بند اول) ولایت فقیه از منظر شیخ مفید

شیخ مفید در کتاب المقنعه و در بخش مربوط به امر به معروف و نهی از منکر ضمن اشاره به اختیار امام معصوم علیه السلام در اقامه حدود، آن را برای کسانی که منصوب از جانب ایشان باشند، از جمله فقها، نیز ثابت می داند و تأکید می کند که فقها در صورتی که ترس نسبت به دین یا جان خود نداشته باشند، باید حدود را اقامه کنند، حتی اگر این کار تنها نسبت به فرزند یا نزدیکانشان امکان پذیر گردد.^۳ اما در صورتی که این خوف وجود داشته باشد، وجوب^۴ این امر از ایشان ساقط است.^۵ تأکید بر برداشته شدن وجوب اقامه حد در صورت عدم امکان، نشان می دهد که از منظر ایشان، ولایتی که فقیه دارد، در همه حال حتی در فرضی که امکان اعمال ولایت وجود نداشته باشد، همچنان ثابت و پابرجاست. نتیجه این نگاه آن است که در صورت مهیا

۱. یعقوب علی برجی، پیشین، ص ۱۱

۲. از آنجایی که ایشان شاگردی سه تن از فقهای بزرگ امامیه یعنی سید مرتضی، شیخ طوسی و سلار بن عبدالعزیز را نموده است، بنابراین بررسی دیدگاه های وی از اهمیت مضاعفی برخوردار خواهد بود.

۳. مبنای این امر، قاعده ای اصولی است که به موجب آن، بنا به نظر مشهور فقها، وقتی شارع به چیزی که مرکب از اجزا و شرایط و موانعی است، امر فرمود و انجام برخی از اجزاء و شرایط آن واجب یا ترک برخی از موانع آن برای مکلف مقدور نبود، وجوب بقیه اجزاء و شرایط، همچنان باقی است و عدم امکان اقامه برخی از اجزاء و شرایط مجوزی برای ترک میزانی که اجرای آن مقدور باشد، نیست. از این قاعده گاه با عنوان «قاعده میسور»، گاه با عنوان «قاعده مالایدرک» و گاه با عنوان «قاعده استطاعت» یاد شده است. (علی مشکینی اردبیلی، اصطلاحات

الاصول و معظم ابحاثها، قم: الهادی، چاپ ششم، ۱۳۷۴، ص ۲۰۹)

۴. تأکید از نگارنده است.

۵. من خاف من الظالمین اعتراضا علیه فی إقامتها أو خاف ضررا بذلک علی نفسه أو علی الدین فقد سقط عنه فرضها. (شیخ مفید، المقنعه، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص ۸۱۰)

شدن زمینه اعمال ولایت توسط فقیه، وی حق اعمال ولایت را خواهد داشت.^۱

بند دوم) ولایت فقیه از منظر ابوالصلاح حلبی

از دیگر فقهای که به تبیین مقوله ولایت فقیه پرداخته و آن را به تفصیل توضیح داده است، ابوالصلاح حلبی (متوفای ۴۴۷ق) است که در اثر معروف فقهی خود با نام *الکافی فی الفقه*، اجرای احکام شرعی را ابتداءً از صلاحیت‌های معصومین علیهم السلام و در مرتبه دوم در زمره اختیارات فقها برشمرده است. ایشان ضمن برشمردن شرایط^۲ لازم برای تصدی مقام نیابت معصوم، بیان می‌کند کسی که این شرایط را داشته باشد باید امارت را به دست بگیرد، هر چند کسی که وی را به این سمت منصوب نموده است حاکمی جائز و ستمگر باشد، چرا که این شخص در واقع منصوب از جانب صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد و نیابت ایشان در امر حکمرانی است.^۳

ایشان ضمن بیان این نکته که در زمانه ما از جمله شؤون مربوط به ریاست عامه^۴، تنها همین شأن قضاوت باقی مانده است، تأکید می‌کند کسی که شرایط لازم برای تصدی آن را دارد، بر او واجب است که آن را تصدی نماید و وقتی متصدی این امر شد باید در این

۱. برخی از فقها نیز پس از تبیین فروض مختلف برای اقدام به تشکیل حکومت اسلامی بیان کرده‌اند که اگر هیچ یک از این فروض محقق نگردد، منصبی که فقها از آن برخوردارند و آن همان ولایت در جمیع صور است (روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، پیشین، ج ۲۱، ص ۴۵۹) همچنان برقرار بوده و تنها در تشکیل حکومت معذور خواهند بود. (روح الله موسوی خمینی، کتاب البیع، پیشین، ج ۲، ص ۶۲۴)

۲. در میحت چهارم این نوشتار به تفصیل در خصوص شرایط و صفات لازم برای تصدی رهبری جامعه سخن خواهیم گفت.

۳. ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، قم: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ۱۴۰۳ق، ص ۴۲۱؛ این سخن نشان می‌دهد که اصل بر تجلی ولایت فقیه و محوریت آن در عرصه حکمرانی است و عدم تصدی امور حکومتی توسط فقها ناشی از عدم امکان آن بوده است.

۴. اندیشمندان شیعه و اهل سنت امامت را به ریاست عامه در امور دین و دنیا تعریف کرده‌اند. (به عنوان نمونه رک: مرتضی مطهری، امامت و رهبری، تهران: صدرا، ۱۳۹۰، ج ۴ (مجموعه آثار)، ص ۷۳۹؛ علی بن محمد بغدادی ماوردی، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، بیروت: دار التعاون للنشر والتوزیع عباس أحمد الباز مکه المکرمة، چاپ دوم، ۱۹۶۶م، ص ۵) هر چند که برخی از علمای امامیه با تقلیل معنایی امامت به ریاست امور دنیایی و عدم در نظر گرفتن آن به عنوان امری معنوی و الهی مخالفت کرده‌اند (مقاتل ابن عطیة، أبهی المداد فی شرح مؤتمر علماء بغداد، تحقیق محمد جمیل حمود، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۵۳۵) اما آنچه از امامت همواره مورد نزاع میان شیعه و سنی بوده است همین ریاست دنیایی و جانشینی پیامبر (ص) برای اداره امور دنیایی مردم است که اصطلاحاً از آن به ولایت در تشریع تعبیر می‌شود و نه مقام ولایت تکوینی و خلافت کلیه الهیه (روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص ۵۳) که البته در بطن خود هدایت و رهبری مردم در امور دینی را نیز به عهده دارد.

مسیر استقامت به خرج داده و مصالح مسلمین و هر آنچه که موجب تقویت اسلام و قدرتمند شدن حق می‌گردد، رعایت نماید.^۱ وی در بخش دیگری از کتاب خود به ولایت مالی فقیه نیز اشاره کرده و بر کسانی که واجبات مالی از جمله خمس و زکات و ... به عهده ایشان قرار گرفته است، واجب دانسته که در صورت عدم دسترسی به معصومین یا نایبان خاص ایشان، آن را به فقیه مورد اطمینان بپردازند.^۲

گفتار دوم) دوره دوم: غلبه ظهور اجتماعی بر تبیین نظری

پس از فراهم شدن زمینه اعمال ولایت در عرصه اجتماعی ورود فقها در این عرصه به وضوح قابل مشاهده است، چرا که اصل اولیه همان‌طور که از آنچه تاکنون بیان شد، برمی‌آید، عملیاتی کردن و اجرای آن در صحنه اجتماعی بوده است. از این رو دوره دوم بحث پیرامون نظریه ولایت فقیه، ناظر به غلبه ظهور اجتماعی ولایت فقیه بر جنبه نظری آن می‌باشد. ابتدای این دوره را می‌توان از عصر صفویه دانست که حاکمان به دنبال مشروعیت قدرت خود از مجرای دین به نحو عام و مذهب تشیع به نحو خاص بودند، لذا نیاز خود را در این می‌دیدند که هر چند به شکل صوری، اتصال و پیوند خود را با علمای شیعه برقرار نمایند. به همین جهت شاه تهماسب صفوی، زمانی که محقق کرکی - از فقهای مشهور امامیه که در جبل عامل لبنان ساکن بود - را به مقر خلافت دعوت کرد، خطاب به وی گفت «تو به حکومت سزوارتری، چرا که نائب امامی و من تنها یکی از کارگزاران تو هستم که اوامر و نواهی تو را اجرا می‌کنم»^۳ و در نامه‌ای که به وی نوشت به ولایت او و لزوم تبعیت از حکم او به استناد مقوله عمر بن حنظله^۴ تصریح و اذعان نمود.^۵

۱. حلبی، پیشین، ص ۴۵۰

۲. همان، ص ۱۷۲

۳. «انت احق بالملک، لأنک النائب عن الامام و انما انا اکون من عمالک. اقوم باوامرک و نواهیک» (محمدباقر بن زین العابدین خوانساری، روضات الجنات، قم: اسماعیلیان، بی تا، ج ۴، ص ۳۶۱)

۴. مقبولة عمر بن حنظله از جمله ادله روایی اثبات ولایت فقیه است که در مبحث سوم به آن اشاره خواهد شد.

۵. شاه در نامه‌اش به محقق کرکی نوشته بود: «چون از مؤدای حقیقت ایتامی انتساب و وابستگی (لغت‌نامه دهخدا)» کلام امام صادق علیه السلام که: انظروا الی من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حالنا و حرماننا و عرف احکامنا فارضوا به حکما فانّی قد جعلته علیکم حاکما فاذا حکم بحکم فمن لم یقبله منه فانما بحکم الله استخف و علینا رد و هو راد علی الله و هو علی حد الشرک، لایح و واضح است که مخالفت حکم مجتهدین که حافظان شرع سیدالمرسلین اند با شرک در یک درجه است، پس هر که مخالفت حکم خاتم‌المجتهدین، وارث علوم سیدالمرسلین، نایب الائمة المعصومین - لازل کاسمه علیا علیا - کند و در مقام متابعت نباشد، بی‌شائبه، ملعون و مردود در این آستان ملک آشیان مطرود است، و به سیاسات عظیمه و تأدیبات بلیغه، مؤاخذه خواهد شد. (خوانساری، پیشین، صص ۳۶۳-۳۶۲)

به هر حال در دوره‌ای که فقها در عرصه حکومت ظهور و بروز یافتند، سؤال اصلی چگونگی مشروعیت بخشیدن به سلطنت افراد غیرمعصوم بود. البته دو سؤال دوره اول نیز همچنان در عرصه نظری و عملی وجود داشت.^۱ در این دوره نیز هر چند بحث پیرامون ولایت فقیه به صورت پراکنده در ابواب مختلف فقهی مطرح می‌شد، اما فقه‌های شیعه مسأله ولایت فقیه را چنان نهادینه کرده بودند که بنابر موارد مذکور، شاهان خود را عاملان و کارگزاران فقها دانسته و مراسم تاج‌گذاری ایشان می‌بایست توسط فقها صورت می‌پذیرفت.^۲ این دوره زمانی به لحاظ مقارنت با سلسله‌های حاکم بر ایران از سلسله صفویه تا پهلوی را با لحاظ تفاوت‌های اختصاصی هر دوره در بر می‌گیرد. در ادامه به نظرات برخی از فقه‌های این دوره اشاره می‌شود.

بند اول) ولایت فقیه از منظر محقق اردبیلی

از جمله فقه‌های معروف این دوره محقق اردبیلی است. ایشان در کتاب *مجمع الفائده و البرهان* که شرحی بر کتاب *ارشاد الاذهان* علامه حلی است به موضوع ولایت فقها در امر قضا از جنبه عقلی نگریسته است، اما در تعلیل لزوم وجود این اذن مبنایی را بیان کرده است که در اثبات ولایت فقیه برای تصدی امور اجتماعی و حکومتی نیز قابل استفاده است. ایشان معتقد است عدم وجود چنین اذنی مساوی با اختلال در امور نظام اجتماعی است.^۳ چرا اگر با وجود حرمت رجوع به حاکم جائز برای احقاق حق، راهی برای فصل خصومت‌هایی که قهراً میان افراد بر سر حق خود اتفاق می‌افتد وجود نداشته باشد، مردم به عسر و حرج دچار خواهند شد. لذا عقلاً باید راهی برای رفع مشکلات عامه مؤمنین و متدینین از سوی ائمه معصومین علیهم‌السلام در عصر غیبت معصوم پیش‌بینی شده باشد که این راه همان رجوع به فقهاست. در تنظیم امور اجتماعی نیز این مصلحت قابل مشاهده است که اگر تصدی امور اجتماعی مردم به دست افرادی که آگاه به مبانی شریعت هستند نباشد، امور ایشان آن‌گونه که مورد رضای شارع است، سامان نخواهد یافت و مردم به هرج و مرج فکری و عقیدتی مبتلا خواهند شد.

۱. یعقوب‌علی برجی، پیشین، ص ۱۱

۲. محمدعلی بن محمدصادق آزاد کشمیری، *نجوم السماء فی تراجم العلماء* (شرح حال علمای شیعه قرن‌های یازدهم و دوازدهم و سیزدهم هجری قمری)، تحقیق هاشم محدث، تهران: بین‌الملل، ۱۳۸۷، ص ۱۱۴

۳. احمد بن محمد اردبیلی، *مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، تحقیق و تصحیح آقا مجتبی عراقی، علی‌پناه اشتیاردی و آقا حسین یزدی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص ۱۸.

بند دوم) ولایت فقیه از منظر علامه کاشف الغطاء

در ادامه این دوره می توان عصر حکومت قاجار و وقایع مربوط به مقابله با حمله روس ها به ایران را مورد اشاره قرار داد که طی آن نقش بارز فقها به روشنی قابل مشاهده است. شیخ جعفر کاشف الغطاء (متوفای ۱۲۲۸ق) از فقهای برجسته این دوره در کتاب کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء، ولایت فقه را در یکی از حساس ترین امور حکومتی یعنی جهاد به شرح زیر تبیین کرده است. ایشان ابتدا جنگیدن و منازعه را به دو نوع تقسیم کرده و معتقد است نوع اول، دفاع از جان و مال و آبروست که الزاماً نیازمند رئیس ماهر و جنگیدن تحت لوای رهبری واحد نیست، بلکه وظیفه همه مردم اعم از توانا و ناتوان، زن و مرد و کوچک و بزرگ می باشد که به هر صورت ممکن از جان و مال و آبروی خود دفاع کنند. از منظر مصنف، این نوع از جنگیدن داخل در اقسام جهاد به حساب نمی آید، بلکه عنوان دفاع بر آن صادق است. اما صورت دوم، حالتی است که نیازمند رئیسی است که مورد تبعیت قرار گیرد، یار و یاور داشته باشد و قدرت تدبیر و شایستگی ریاست داشته باشد. این قسم نیازمند اذن از جانب خداوند است؛ چرا که اصل اولیه عدم ولایت مردم بر یکدیگر است.^۱ سپس ایشان این نوع از جهاد را نیز به دو قسم تقسیم کرده است. قسم اول حالتی است که متضمن دفاع از مرکزیت اسلام و نفوس و ارزش های لازم الاحترام در شریعت نیست، مانند دعوت کفار به اسلام که این شأن، خاص امام یا نایب خاص وی است. اما قسم دوم، حالتی است که مرکزیت اسلام و نفوس مسلمین و ارزش های محترم در معرض خطر است، در این صورت چنانچه امام معصوم حاضر باشد، وظیفه وی به عهده گرفتن این ریاست است، اما در صورت غیبت امام یا عدم توانایی او مثلاً درحالت زندانی بودن، قیام برای اجرای این امر مهم، وظیفه مجتهدین و فقها خواهد بود.^۲ ایشان در عمل نیز فتوای شورانگیزی در جهاد با کفرانی که به سرحدات مسلمین حمله کرده بودند، صادر کرده و مردم را به مقابله علیه آنها امر کردند.^۳

۱. مبنای اصل عدم ولایت اشخاص بر یکدیگر آن است که همگی بنده خداوند بوده و همه ایشان باید نسبت به خداوند مطیع باشند و از این رو هیچ کس اولاً و بالذات بر دیگری برتری ای که موجب اطاعت وی شود، نخواهد داشت. مگر آن که خداوند که صاحب اختیار همه است به شخص یا اشخاصی - به اسم یا به وصف و مستقیماً یا با واسطه - حق ولایت عطا نماید.

۲. جعفر بن خضر مالکی نجفی (معروف به کاشف الغطاء)، کشف الغطاء عن مبهمات شریعه الغراء، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ق، ج ۴، صص ۳۳۳-۳۳۱.

۳. بخشی از مضمون این فتوا بنا به نقل قائم مقام فراهانی در رساله جهادهیه چنین است: «ای کافه اهل ایران از عراق و فارس و آذربایجان و خراسان، آماده شوید به جهاد کفار لئام، و برآورید تیغ ها از نیام، برای حفظ

بند سوم) ولایت فقیه از منظر نراقی، میرفتاح، بحر العلوم

از دیگر فقهای این عصر می‌توان به محقق نراقی (متوفای ۱۲۴۵ق) اشاره نمود. ایشان در کتاب *عوائد الایام* و در عائده ۵۴ در دو قسمت ولایت فقیه را مورد بحث قرار داده است. قسمت اول بیان این مطلب که هر آنچه برای امام و پیامبر (ص) ثابت است برای فقیه نیز ثابت می‌باشد (ولایت عامه فقیه) و قسمت دوم نیز بیان ولایت فقیه در اموری است که شارع مقدس راضی به ترک آنها نبوده و از سویی نیز متولی خاصی برای انجام آنها معین نکرده است (ولایت در امور حسبیه)^۱

فقهای دیگری همچون میرفتاح مراغی (متوفای ۱۲۵۰ق) در کتاب *العناوین* (عنوان‌های ۷۳، ۷۴ و ۷۵)،^۲ شیخ انصاری (متوفای ۱۲۸۱ق) در کتاب *مکاسب*^۳ و نیز کتاب *القضاء* و *الشهادات*^۴ و نیز علامه بحر العلوم (متوفای ۱۳۲۶ق) که بخشی از کتاب فقهی معروف خود یعنی *بلغة الفقیه* را به "رسالة فی الولايات" اختصاص داده است و طی دو بخش مبادی تصویری و مبادی تصدیقی ولایت را مورد بحث قرار داده است^۵، از جمله فقهای این دوره هستند که به ولایت فقیه تصریح کرده و آن را مورد پذیرش قرار داده‌اند.

بیضه اسلام و درآیید در سلک یاوران ملک عالم و جهاد کنید به دفع کفار از شریعت سید انام (ص) و طریقه امیرالمؤمنین (ع) و سید الوصیین... آیا خطاب نمی‌کردید به خدا در دعای ماه مبارک رمضان که شهادت نهایت آرزو و مطلوب ماست در عبارت «و قتلاً فی سبیلک فوق لنا» آیا مکرر نمی‌گفتید میان مردم «لینا کنا مع الشهداء فی کربلاء»؟ پس راضی مشوید به کذب گفتار خود و مخالفت گفتار با کردار خود؛ بدانید که مقتول ثور {سرحداث، مرزها} آذربایجان در دفاع اهل کفر و طغیان برای حفظ بیضه {مرکزیت} اسلام و مسلمین و حراست ناموس مؤمنات و مؤمنین مانند شهدای کربلا است در طلب رضای خداوند ارض و سماء» (میرزا ابوالقاسم فراهانی، رساله جهادیه، تحقیق سید محمدجواد حسینی جلالی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ق، صص ۵۵۳-۵۵۱).

۱- احمد بن محمد مهدی نراقی، عوائد الایام فی بیان قواعد الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، ص ۵۲۹ به بعد.

۲- سید میر عبدالفتاح مراغی، العناوین الفقهیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۵۵۵ به بعد.

۳- شیخ انصاری، کتاب مکاسب المحرمه و البیع و الخیارات (ط الحدیث)، قم: کنگره شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۴۵ به بعد.

۴- شیخ انصاری، کتاب القضاء و الشهادات، قم: کنگره شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق، صص ۴۹-۴۸.

۵- محمد بن محمد تقی بحر العلوم، بلغة الفقیه، پیشین، ج ۳، ص ۲۰۹ به بعد.

بند چهارم) تجلی مرجعیت میرزای شیرازی و ملاعلی کنی در امور اجتماعی عصر قاجار

دوران سلسله قاجار از یک سو تجلی بی‌کفایتی پادشاهان در اداره امور حکومتی بود؛ اما از سوی دیگر همین بی‌کفایتی‌ها سبب شد که جایگاه و شأن فقها و به خصوص مراجع تقلید در عرصه حکومتی روشن‌تر گردد.

یکی از حوادث تأثیرگذار در این دوره انقلاب مشروطه بود که بر جایگاه ولایت فقیه نیز بی‌تأثیر نبود. چرا که برخی از فقهای عصر مشروطه ضمن تصریح به ولایت فقیه، انتخاب نظام مشروطه را از آن جهت که ظلم و ستم پادشاهان را مقید به قیودی می‌ساخت، نسبت به استبداد مطلقه، برگزیدن «خیرالشرین»^۱ دانسته و با آن موافق بودند. به عنوان مثال میرزای نایینی در فصل دوم کتاب خود یعنی تنبیه الامه و تنزیه الامه پس از اثبات سه مطلب یعنی وجوب نهی از منکر، تصریح به نیابت فقها در عصر غیبت - که ایشان این نیابت را در مورد امور حسبه از جمله قطعیات مذهب امامیه دانسته‌اند - و نهایتاً لزوم تحدید غاصب، معتقدند به هر میزان که امکان‌پذیر باشد باید جلوی ظلم و تعدی حکام جور گرفته شود و از این مجالی برای «شبهه و تشکیک در وجوب تحویل سلطنت جائره غاصبه از نحوه اولی {سلطنت مطلقه} به نحوه ثانیه {سلطنت مشروطه}، با عدم مقدوریت ازید {زیادتر} از آن»^۲ نمی‌دانند.

از جمله درخشش‌های فقها در این دوره فتاوی مراجع تقلید در مخالفت با قراردادهای ننگینی بود که شاهان قاجار با دول استعمارگر منعقد می‌کردند. یکی از فقهای مشهور این دوره که با فتوی خود توانست قدرت مرجعیت و جایگاه فقها را در عرصه اجتماعی نشان دهد، میرزا محمدحسن شیرازی^۳ بود که در مقابله با قرارداد موسوم به رژی، فتوی تحریم

۱ در حدیثی از قول امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند: کَیْسَ الْعَاقِلُ مَنْ یَعْرِفُ الْخَیْرَ مِنَ الشَّرِّ وَ لَکِنْ الْعَاقِلُ مَنْ یَعْرِفُ خَیْرَ الشَّرِّیْنِ. عاقل کسی نیست که خیر را از شر بشناسد، بلکه کسی است که بتواند از بین دو شر، خیر آنها را تشخیص دهد. (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۶)

۲ محمدحسین غروی نایینی، تنبیه الامه و تنزیه الملّه، تحقیق سیدجواد ورعی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴ق، صص ۷۶

۳ میرزا محمد حسن شیرازی، معروف به میرزای شیرازی بزرگ، در سال ۱۳۳۰ق در شیراز متولد شد. ایشان ابتدا در اصفهان تحصیل کرد و سپس به نجف رفت و در حوزه درس صاحب جواهر شرکت کرد و بعد از او به درس شیخ انصاری رفت و از شاگردان میرز و طراز اول شیخ شد. بعد از شیخ انصاری مرجعیت عامه یافت در حدود ۲۳ سال مرجع علی الاطلاق شیعه بود. از جمله شاگردان میرز وی می‌توان به آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم طباطبائی یزدی صاحب کتاب معروف العروة الوثقی اشاره نمود. وی پس از عمری مجاهدت

تنباکو را صادر نمود و طی آن تصریح کرد که در این برهه از زمان، مصرف تنباکو- به هر شکلی که باشد- به منزله جنگ در مقابل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.^۱ پس از این فتوا مردم همگی از مصرف تنباکو امتناع کرده و حتی این امر به دربار ناصرالدین شاه نیز کشید^۲ و در اثر این فشارها شاه مجبور به لغو امتیاز تنباکو گردید.

آخوند خراسانی از دیگر فقهای این دوره و شاگرد میرزای شیرازی بود. وی در تبیین نظری ولایت فقیه، مستندات روایی را برای اثبات ولایت فقیه در سرپرستی امور اجتماعی قاصر می‌دانست، اما با استناد به دلایل عقلی، ولایت فقیه را در امور سیاسی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ثابت می‌کرد.^۳ وی در عرصه عمل نیز حضوری فعال در انقلاب مشروطه داشت و طبق برخی از نقل‌ها زمانی که مشاهده کرد مشروطه ایران سخت به استبداد گرائیده است، قصد عزیمت به سمت ایران را داشت که به طرز مشکوکی از دنیا رفت.^۴ از دیگر فقهای این دوره می‌توان به ملاعلی کنی اشاره کرد که اقدامات وی در لغو قرارداد رویترا از جمله تأثیرگذارترین اقدامات فقها در عرصه امور اجتماعی در این دوره به شمار می‌آید.^۵

گفتار سوم) دوره سوم: محوریت ولایت فقیه در عرصه اجتماعی

پس از طی دوره دوم به جهت آمادگی مردم از یک سو و اوضاع و احوال اجتماعی از سوی دیگر و از آنجایی که تصدی امور مسلمین به شکلی که در دوره دوم صورت می‌گرفت، مصلحت تام و تمام اسلام و مسلمین را تأمین نمی‌کرد، چرا که

خستگی‌ناپذیر در شب چهارشنبه بیست و چهارم شعبان در سال ۱۳۱۲ هـ ق درگذشت و بنا به وصیت خودش در جوار امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نجف اشرف به خاک سپرده شد.

۱ ناصر مکارم شیرازی، دایرة المعارف فقه مقارن، تحقیق جمعی از محققین و اساتید حوزه، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه‌السلام، ۱۴۲۷ق، ص ۴۸۵.

2. http://www.jadidonline.com/story/20082013/bhr/Anis_al_dowleh

۳ محمدکاظم بن حسین خراسانی، حاشیة المکاسب، تحقیق سید مهدی شمس‌الدین، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق، ص ۹۲ به بعد.

۴ داود فیرحی، مبانی فقهی مشروطه خواهی آخوند خراسانی، مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت در ایران، به کوشش ستاد بزرگداشت یکصدمین سالگرد مشروطیت، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳، صص ۲۱۴-۱۹۲.

۵ محمد باقر پورامینی، ملا علی کنی: مرزبان دین، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۹، به نقل: <http://www.irdc.ir/fa/content/50939/print.aspx>

در برخی موارد منفعت پادشاهان با مصلحت اسلام و مسلمین تزامن می نمود و پادشاهان نیز حاضر به همکاری با فقها نمی شدند، تجلی ولایت فقیه وارد دوره سوم یعنی محوریت یافتن فقیه برای انجام کلیه امور اجتماعی و حکومتی شد. در این دوره نه تنها جنبه عملی ولایت فقیه به عنوان محور امور اجتماعی و حکومتی بیش از جنبه نظری آن مورد توجه بود، بلکه این محوریت نکات ظریفی از مسأله ولایت فقیه را آشکار ساخت که پیشتر به آن توجه نشده بود.

بند اول) ولایت فقیه از منظر امام خمینی(ره)

امام خمینی(ره) اولین فقیه این دوره بود که به طرح و توضیح نظریه ولایت فقیه با افق تشکیل حکومت اسلامی و محوریت ولایت فقیه مبادرت کرد. ایشان در استدلال بر ولایت فقیه شیوه عقلی را به کار برد و با طرح مقدماتی ضروری و انکارناپذیر، زمینه حکم قطعی عقل بر لزوم ولایت ولی فقیه را فراهم نمود. ایشان ابتدا به جامعیت اسلام و قوانین آن برای اداره کلیه امور فردی و اجتماعی بشریت اشاره نموده و بیان می کنند «اسلام، برای همه امور، قانون و آداب آورده است ... همانطور که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی، قانون و راه و رسم دارد. حقوق اسلام یک حقوق مترقی و متکامل و جامع است هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته و حکمی درباره آن نداده باشد.»^۱ همچنین به توجه اسلام در خصوص جزئی ترین احکام مورد نیاز بشر نظیر آداب خوردن و آشامیدن و حتی دیه کوچکترین خراشها اشاره کرده و به همین جهت بی توجهی اسلام را به مهم ترین نیاز امت یعنی نیاز به رهبری و حکومت به هیچ عنوان قابل تصور نمی دانند.^۲

ایشان با اشاره به احکام اقتصادی و مالی اسلام، مثل خمس، انفال، زکات، جزیه و خراج، احکام نظامی مانند جنگ و جهاد و احکام جزائی همچون حدود و تعزیرات^۳ می فرمایند: «ماهیت و کیفیت این قوانین می رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه تشریع گشته است.»^۴

۱ روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص ۱۲

۲ روح الله موسوی خمینی، الاجتهاد و التقليد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)،

۱۴۲۶ق، ص ۲۲

۳ روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، پیشین، صص ۳۱-۳۴

۴ همان، ص ۲۹

دلیل دیگر ایشان بر ضرورت تشکیل حکومت، استناد به جاودانگی دین اسلام است. ایشان با تشریح لزوم استمرار اجرای احکام اسلام در همه اعصار، منکر ضرورت تشکیل حکومت اسلامی را منکر ضرورت اجرای احکام اسلام و جامعیت احکام و جاودانگی دین اسلام محسوب نموده‌اند.^۱

امام خمینی(ره) با بیان این نکته که جعل قانون به تنهایی برای وصول به هدف تشریع کافی نیست، زمینه را برای اثبات لزوم وجود مجری شریعت آماده کرده و می‌گویند: «مجموعه قانون برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجرائیه و مجری احتیاج دارد. به همین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن یک مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، یک حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است.»^۲ آنگاه هدف و فلسفه تشکیل حکومت اسلامی را اجرای قانون الهی عنوان کرده و با این مقدمات اثبات می‌نمایند که زمامدار جامعه اسلامی و مجری قوانین الهی باید عالم به قانون الهی و عادل باشد.^۳ به تعبیر ایشان «چون حکومت اسلام، حکومت قانون است، قانون‌شناسان و از آن بالاتر دین‌شناسان یعنی فقها باید متصدی آن باشند.»^۴ و نهایتاً با توجه به اوصاف یادشده، مصداق خارجی این ویژگی‌های کلی را بر فقها منطبق دانسته و به این طریق ولایت فقها را در عصر غیبت اثبات می‌کنند.^۵

در عرصه عمل نیز زمانی که متصدی رهبری جامعه شدند، در تبیین حدود

۱ همان، صص ۲۸-۲۶

۲ همان، ص ۲۵؛ یکی از فقهای معاصر در باب اهمیت وجود مجری آگاه به قوانین برای اجرای شریعت، به اتفاقاتی که در هنگام تدوین اصل پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به وقوع پیوست، اشاره کرده و می‌نویسد: «همزمان با تصویب این اصل بود که در زمان دولت موقت، سخن از انحلال این مجلس(مجلس بررسی نهایی قانون اساسی) به میان آمد.» ایشان در ادامه ضمن اشاره به عدم مخالفت چشم‌گیر با تصویب اصل چهارم قانون اساسی که در آن مقرر شده بود کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلام باشد، می‌نویسند «ولی وقتی نوبت به تصویب اصل پنجم یعنی اصل ولایت فقیه رسید... توطئه‌های گوناگون برای انحلال مجلس خبرگان آغاز گشت و این به دلیل هراسی بود که بیگانگان از ولایت فقیه داشتند زیرا... قانون به تنهایی و بدون مسئول اجرا، ترسی ندارد آنچه برای دشمنان ترس‌آور است، اجرای قانون خدا توسط رهبر عادل و آگاه می‌باشد.» (جواد آملی، ولایت فقیه، پیشین، صص ۱۶۴-۱۶۳)

۳ روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، پیشین، صص ۴۸-۴۷

۴ همان، ص ۷۲

۵ همان، ص ۵۰

اختیارات ولی فقیه معتقد بودند که حکومت در چارچوب «احکام فرعی الهیه»^۱ تعریف نمی‌شود؛ چرا که در این صورت «باید عرض حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یک پدیده بی‌معنا و محتوا باشد»^۲ بلکه «حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می‌تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که ضرر باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند. و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیرعبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرائض مهم الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند... آنچه گفته شده است تاکنون، و یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است.»^۳

بند دوم) ولایت فقیه با افق اصل پنجم قانون اساسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و با تدوین قانون اساسی، از جمله اصول مهمی که در فصل اول و قسمت اصول کلی جای گرفت اصل پنجم بود که به تبیین ولایت فقیه با افق تشکیل نظام امت و امامت پرداخت. از این رو یکی از نقاط عطف طرح و بسط ولایت فقیه تدوین اصل پنجم قانون اساسی بود که در ادامه دوره محوریت ولایت فقیه در عرصه حکمرانی جای می‌گیرد. از جمله اعضای مؤثر در تدوین و دفاع از این اصل نایب رئیس فقید مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، شهید آیت‌الله بهشتی(ره) بود. ایشان معتقد بود نظام امت و امامت، طرحی نوین در عرصه حکومتی بوده که با هیچ‌یک از نظام‌های موجود قابل مقایسه نبوده و از ویژگی‌های این نظام آن است که در رأس این نظام اصول عقیدتی و عملی اسلام قرار دارد که حتی پیامبر(ص) و

۱ روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، پیشین، ج ۲۰، ص ۴۵۱

۲ روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، پیشین، ج ۲۰، ص ۴۵۱

۳ همان، صص ۴۵۲-۴۵۱

امام(ع) نیز ملزم به تبعیت از آنها بوده و در صورت تخطی از فرامین الهی با شدیدترین عقوبت‌ها روبرو خواهند شد.^۱ از سوی دیگر در این نظام «امت باید از امام شناختی آگاهانه داشته باشد و از صمیم قلب او را بپذیرد چون تعیین و تحمیل در کار نیست و پس از پذیرفتن، میان این دو، مسئولیت متقابل برقرار می‌شود.»^۲ با این مقدمات ایشان معتقد بود که بهترین نام برای نظام برآمده از تعالیم ناب مکتب تشیع، نظام امت و امامت است که همان‌طور که «از نظر واژه و ریشه با هم یک ریشه دارند و از یک مصدر هستند در مقام عینیت هم یکی هستند».^۳

از ثمرات این نگاه آن است که با توجه به نهاد امامت به مثابه شخصیت حقوقی دولت اسلامی، اداره حکومت و ساختار قدرت به صورتی که هم‌اکنون در قانون اساسی جمهوری اسلامی ترسیم شده موضوعیت ندارد و آنچه موضوعیت دارد نظام امامت اسلامی است که در دوره‌ها و شرایط گوناگون اجتماعی می‌تواند صور دیگری بیابد. به عبارت دیگر، نظام سیاسی - اجتماعی اسلام مبتنی بر رویکرد شیعه، در همه زمان‌ها نظام امت و امامت است، اما این الگوی هنجاری عام می‌تواند اشکال مختلفی به خود گیرد. البته این نظام هنجاری اقتضائات و الزاماتی از جمله در حوزه شکل‌گیری رابطه سیاسی میان امت و امام، هنجارهای حاکم بر این رابطه و حقوق و تکالیف متقابل امت و امام در زمینه‌های گوناگون اجتماعی دارد که لازم است در هر ساختار مربوط به شکل نظام، رعایت گردد.^۴

۱. قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ» ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ و اگر [او] پاره‌ای از گفته‌ها را به دروغ بر ما می‌بست ما او را به شدت می‌گرفتیم سپس رگ قلبش را پاره می‌کردیم. (الحاقه، آیات ۴۵-۴۷)

۲. محمدحسین بهشتی، مبانی نظری قانون اساسی، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله بهشتی، چاپ سوم، ۱۳۸۰، صص ۱۸-۱۷

۳. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۸۳۶.

۴. حامد نیکونهاد، شرح مبسوط اصل پنجم قانون اساسی، زیر نظر دکتر عباسعلی کدخدایی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳.

جمع بندی

بر اساس آنچه گفته شد ولایت فقیه در همه ادوار فقهی و از سوی کلیه فقهای امامیه به رسمیت شناخته شده و هیچ یک از فقها در آن تردیدی نداشته‌اند؛ هر چند که طرق اثبات آن از سوی ایشان متفاوت بوده است. از این رو اگر امام خمینی (ره) پیش‌نویس قانون اساسی را بدون آن که اصل ولایت فقیه در آن مورد تصریح قرار گرفته باشد، تأیید کردند، به عنوان پیش‌نویسی که قرار است مورد جرح و تعدیل قرار بگیرد بود و این موضوع هیچ‌گاه به این معنا نبود که برای ولایت فقیه در حکومت اسلامی جایگاهی قائل نبودند، بلکه از نظر ایشان ولایت فقیه چه در قانون اساسی تصریح بشود و چه نشود، دارای اختیاراتی است که حدود و ثغور آن از سوی شریعت مشخص شده است، نه آنچه که در قانون اساسی بیاید. چنانکه پیش از تدوین قانون اساسی، ایشان در حکم انتصاب مهندس بازرگان برای ریاست دولت موقت به «حق شرعی» خود در کنار «حق قانونی ناشی از آرای اکثریت قاطع قریب به اتفاق ملت»^۱ تصریح نموده و بعد از تدوین قانون اساسی نیز به استناد اختیارات ولایتی، دستور بازنگری در قانون اساسی را به رئیس‌جمهور وقت دادند؛^۲ در حالی که این اختیار در قانون اساسی مورد تصریح قرار نگرفته بود. به همین جهت اقدام قانون‌گذار اساسی در اختصاص اصلی به عنوان ولایت فقیه و تصریح به ولایت امر و امامت امت تنها بیانی قانونی از اعتقاد دیرینه مسلمانان به جایگاه و شأن حکومتی فقها بود.

این اعتقاد در سه دوره اصلی طرح این مسأله، به اشکال متفاوتی از سوی فقها بروز و ظهور یافته است. ابتدا به صورت طرح مسأله ولایت فقیه و تبیین حدود اختیارات فقها با غلبه جنبه نظری بر جنبه عملی، در ادامه جنبه عملی و حضور فقها در عرصه حکمرانی پررنگ‌تر شده و تبیین ولایت فقیه با لحاظ حضور فقها در بستر حکومت صورت می‌گرفت. دوره سوم، محوریت یافتن این مفهوم در عرصه حکومتی و تجلی آن در کلیه شؤون حکومتی است که بخشی از تبیین‌های صورت گرفته توسط امام خمینی (ره) و نیز ادبیات قانون‌گذار اساسی در اصل پنجم قانون اساسی در این دوره جای می‌گیرد.

۱. روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، پیشین، ج ۶، ص ۵۴

۲. همان، ج ۲۱، ص ۳۶۴

مبحث سوم) ادله اثبات ولایت فقیه

پس از روشن شدن مفهوم ولایت امر و امامت امت و بیان پیشینه این مفهوم از دیدگاه فقهای امامیه و اثبات این موضوع که ولایت فقیه ریشه در اعتقاد به لزوم جانشینی برای پیامبر(ص) در عصر غیبت داشته و این موضوع مورد تصریح همه فقها بوده است، اینک نوبت به ادله ولایت فقیه می‌رسد. سؤال اصلی این بخش آن است که فقها به استناد چه دلایلی ولایت را در عصر غیبت متعلق به فقیه جامع‌الشرایط دانسته‌اند؟ به بیان دیگر با توجه به اصل اولیه عدم ولایت انسانها بر یکدیگر و این‌که حتی نبوت و رسالت نیز به خودی خود، نمی‌تواند مفید اثبات ولایت و لزوم تبعیت دیگران از نبی یا رسول باشد، بلکه حق ولایت نیاز به تصریح از سوی خداوند دارد که ولایت وی بر مخلوقات، ذاتی اوست^۱ و اطاعت از رسول و اولی الامر مستند به دستور اوست^۲، بر اساس کدام ادله، در عصر غیبت معصوم، فقیه بر سایرین ولایت دارد و سرپرست امور ایشان است؟

ادله‌ای که برای ولایت فقیه بیان شده است هر چند که همگی با کمک و راهنمایی عقل قابل درک و فهم است، اما از جهت مقدماتی که برای هر یک اقامه می‌گردد، به سه دسته عقلی، ترکیبی از عقل و نقل و نقلی قابل تقسیم است.^۳

گفتار اول) ادله عقلی

اصل وجود رهبر و سرپرست برای یک جامعه و حتی یک جمع دو یا سه نفره که قصد انجام کار جمعی را دارند مورد خلدشه نیست.^۴ چنان‌که در کلیه حرکت‌های اجتماعی این امر مشاهده می‌شود و عقلاً می‌توان به ضرورت وجود رهبر و سرپرست برای تجميع نیروها و هدایت آنها در مسیر تحقق هدف حرکت اجتماعی مد نظر پی برد. تنها تفاوتی که یک

۱. قَالَ لَهُ هُوَ الْوَلِيُّ. (شوری/۹)

۲. دستور به اطاعت از رسول در آیات متعددی از قرآن کریم آمده است به عنوان نمونه در بخشی از آیه ۵۹ سوره مبارکه نساء آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» و در بخشی از آیه ۷ سوره مبارکه حشر آمده است: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»

۳. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، پیشین، صص ۲۰۳-۱۵۰

۴. این حدیث منسوب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که در جوامع روایی اهل سنت آمده است: "لا یحل لثلاثة نفر یشکونون بأرض فلاه الا أمروا علیهم أحدهم" شایسته نیست سه نفر، سفری را در بیابان آغاز نمایند مگر آن که یکی از ایشان امیر و رهبر بر دیگران باشد (احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت: دارصادر، بی تا، ج ۲، ص ۱۷۷)، اشاره‌ای به این حکم عقلی است که هر حرکت جمعی ناگزیر نیازمند رهبر است.

حکومت دینی - که به جهت دارا بودن بعد اجتماعی، در زمره حرکت‌های اجتماعی جای می‌گیرد - با سایر حکومت‌ها و حرکت‌های اجتماعی دارد آن است که هدف حکومت دینی تحقق دستورات دینی و مذهبی است که این حکومت بر اساس آن اقامه شده است و بالطبع رهبر این حکومت باید آگاه‌ترین فرد به دستورات شریعت و نیز عادل‌ترین فرد در انجام آنها باشد تا هم خود به درستی راه را از بیراهه بشناسد و هم دیگران را به درستی در این مسیر هدایت نماید. بنابراین اولین استدلال عقلی در اثبات ولایت فقیه، استناد به ضرورت وجود نظم در جامعه است.

از آنجایی که این برهان ناظر به ضرورت وجود رهبر برای جامعه در راستای ایجاد نظم و تحقق اهداف تعیین شده برای آن می‌باشد، در عصر حضور، نبوت و امامت را ثابت می‌کند و در عصر غیبت، ضرورت ولایت فقیه را نتیجه می‌دهد.^۱

دلیل عقلی دیگری که از آن می‌توان ضرورت ولایت فقیه را استنباط نمود، آن است که هر چند مرتبه عالی و مطلوب برای تحقق اهداف یک حرکت اجتماعی مبتنی بر آموزه‌های الهی آن است که رهبری آن حرکت علاوه بر علمی صحیح و به دور از خطا، در همه امور مورد نیاز، از عصمتی برخوردار باشد که امکان اشتباه را در عمل به صفر برساند، اما بر اساس این قاعده عقلی که «هنگامی که تأمین و تحصیل یک مصلحت لازم و ضروری در حد مطلوب و ایده‌آل آن میسر نباشد باید نزدیک‌ترین مرتبه به حد مطلوب را تأمین کرد»^۲، عقل حکم به تصدی امور توسط فردی می‌کند که بیشترین شباهت را در رهبر معصوم داشته باشد که در بحث ما منظور از این رهبر همان فقیه جامع شرایط است.

گفتار دوم) دلیل ترکیبی از عقل و نقل

دسته دوم از دلایل اثبات ولایت فقیه، ترکیبی از استناد به عقل و نقل است. در این نوع از دلایل، عقل بعد از دستیابی به حکم شرعی، لازمه آن حکم شرعی را استنباط کرده و به وسیله آن ولایت فقیه را اثبات می‌کند.^۳ به عنوان مثال لزوم تصدی اموری که از باب حاسبه باید انجام شود در این دسته از دلایل به شمار می‌رود. چرا که در این دلیل عقل پس از درک این گزاره که اموری وجود دارد که شارع مقدس به هیچ عنوان راضی به ترک آنها

۱. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، پیشین، صص ۱۵۲-۱۵۱ و صص ۱۵۹-۱۵۷

۲. محمدتقی مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ بیست و نهم، ۱۳۹۱، ص ۸۵

۳. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، پیشین، ص ۳۵۹

نیست- امور حسبه- حکم به قهری بودن تصدی آن توسط فردی که برای این کار هم از جهت علم و هم از جهت توانایی بالاترین آمادگی را دارد- یعنی فقیه جامع الشرایط- می‌کند. بنابراین از آنجایی که بخشی از این دلیل ریشه در نقل و بخشی دیگر به یاری عقل بوده است آن را در زمره ادله ترکیبی به حساب می‌آوریم.

گفتار سوم) ادله نقلی

دسته سوم از دلایلی که برای اثبات ولایت فقیه مورد استناد قرار می‌گیرد، دلایل نقلی یعنی استناد به اخبار و روایاتی است که از معصومین علیهم‌السلام رسیده است. در مورد این که آیا این قسم از دلایل به عنوان دلیل مستقل به حساب می‌آید یا مؤیدی بر دلایل عقلی است، باید گفت که اگر دلایل نقلی همان پیام دلایل عقلی را دارا باشد، به عنوان مؤید به حساب خواهد آمد؛ اما در صورتی که با اطلاق یا عموم خود، پیام جدیدی را به همراه داشته باشد، در آن قسمت نوآور است و نه مؤید.^۱ لذا در مواردی که روایات به عنوان مستندی برای اثبات اصل ولایت فقیه مورد استناد قرار می‌گیرد، از آنجایی که اثبات اصل ولایت فقیه به حکم عقل صورت می‌گیرد، هر گونه اخلال در سند یا دلالت مخل به اصل ولایت فقیه نخواهد بود. روایات متعددی در اثبات ولایت فقیه در کتب فقهی بیان شده است. در این قسمت به ذکر معروف‌ترین روایاتی که امام خمینی(ره) در کتاب البیع ذکر کرده است، پرداخته و اشاره مختصری نیز در نحوه استدلال بر آنها در اثبات ولایت فقیه خواهیم کرد:

۱. مرسله فقیه: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خدا یا، جانشینان مرا رحمت کن» و این سخن را سه بار تکرار کردند. پرسیده شد که ای پیغمبر خدا، جانشینان چه کسانی هستند؟ فرمودند: «کسانی که بعد از من می‌آیند، حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند، آن را پس از من به مردم می‌آموزند.»^۲ از نظر امام

۱. همان، ۳۶۰-۳۵۹

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ قَبْلَ لَهْ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ؟ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ مِنْ بَغْدَى وَ يَرَوْنَ أَحَادِيثِي وَ سُنَّتِي فَيُعَلِّمُونَهَا النَّاسَ مِنْ بَغْدَى. (محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: جهان، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۳۷؛ نیز ر.ک: محمد بن علی بن بابویه، الامالی، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶، ص ۱۸۰؛ محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۴۳۰؛ محمد بن علی بن بابویه، معانی الأخبار، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۷۵

خمینی(ره) دلالت حدیث شریف بر ولایت فقیه نباید جای تردید باشد، زیرا خلافت همان جانشینی در تمام شؤون نبوت است و جمله «اللهم ارحم خلفائی»، دست کمی از جمله «علیّ خلیفتی»، که به موجب آن امیرالمؤمنین علی علیه السلام در تمامی شؤون حکومتی جانشین پیامبر(ص) بودند، ندارد و جای تردید نیست که روایت "اللهم ارحم خلفائی" شامل روایان حدیثی که حکم کاتب را دارند و قدرت تشخیص صحت و سقم احادیث را ندارند، نمی شود بلکه منظور روایانی هستند که فقیه بوده و قدرت فهم عمیق از احادیث را دارند.^۱

۲. **مؤتفه سکونی:** پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «فقه‌ها امین و مورد اعتماد پیامبرانند تا هنگامی که وارد دنیا نشده باشند. گفته شد: ای پیغمبر خدا وارد شدنشان به دنیا چیست؟ فرمودند: پیروی کردن از قدرت حاکم. اگر چنان کردند، بایستی از آنها بر دینتان بترسید و پرهیز کنید.»^۲

در این روایت اولاً امین بودن فقیه نسبت به پیامبر(ص) به صورت مطلق بیان شده است و لذا مفید امانت در کلیه شؤون است، ثانیاً امانتداری تنها در انتقال و بیان احکامی که پیامبر(ص) آن را تبلیغ نموده است نیست، چرا که شأن پیامبر(ص) تنها بیان احکام نبوده است، بلکه مهم‌تر از آن اجرای این احکام است که امانتداری در این عرصه نیز آن است که احکام آن‌گونه که شایسته است، اجرا گردد.^۳

۳. **توقیع مبارک:** امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف فرمودند: «در حوادث و پیشامدها به روایان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند، و من حجت خدا بر ایشان هستم.»^۴

که این حدیث را با اندکی تفاوت در عبارات روایت کرده است.)

۱. روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، پیشین، صص ۶۵-۵۹
 ۲. الْفُقَهَاءُ أَمْنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا دَخُلُوهُمْ فِي الدُّنْيَا قَالَ اتَّبَاعُ السُّلْطَانِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ. (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۴۶)

۳. روح الله موسوی خمینی، کتاب البیع، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۴
 ۴. أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. (محمد بن علی بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۴)

- در این روایت نیز اولاً منظور از حوادث واقعه، مسائل و احکام شرعی نیست و نویسنده نمی‌پرسد درباره مسائل تازه‌ای که برای ما رخ می‌دهد چه کنیم؛ چون از واضحات مذهب شیعه بوده که در مسائل باید به فقها رجوع کنند، بلکه منظور، پیشامدهای اجتماعی و رفتاری‌هایی بوده که برای مردم و مسلمین روی می‌داده است. ثانیاً حجت بودن در این حدیث به صورت مطلق بیان شده است و بدیهی است که همه شؤون حجت را در بر می‌گیرد که از جمله آنها حجت در عرصه امور حکومتی است. حجت الله کسی است که خداوند او را برای انجام امور معین کرده است. امروز فقهای اسلام حجت بر مردم هستند، همانطور که حضرت رسول (ص) حجت خدا بود و همه امور به او سپرده شده بود. فقها از طرف امام(ع) حجت بر مردم هستند به این معنی که اگر مردم در انجام اموری نظیر تدبیر امور مسلمانان، تمثیت امور سیاسی و هر آنچه مربوط به امر حکومت است، به غیر فقها رجوع کنند، خداوند و امام به واسطه ایشان بر مردم احتجاج خواهد کرد^۱ و این اعمال را از ایشان نخواهد پذیرفت.^۲
۴. صحیح قلاح: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «علما وارث پیامبران هستند».^۳
- در استدلال بر این روایت نیز باید توجه داشت که مقتضای وراثت انتقال همه شؤون قابل انتقال از متوفی به وارث است و از آنجایی که جانشینی در معنای تصدی امور اجتماعی و سیاسی، امری اعتباری بوده و قابل انتقال، لذا در انتقال جانشینی پیامبر(ص) به فقها طبق این حدیث، جای تردیدی وجود ندارد.^۴
۵. روایت علی بن ابی حمزه بطائی: امام کاظم علیه السلام فرمودند: «مومنین فقیه محافظان

۱. در اصول فقه در خصوص معنی لغوی «حجت» گفته شده است: ما یصح الاحتجاج به. آن چه که احتجاج کردن به واسطه آن صحیح است. (سیدعلی سیستانی، الرافد فی علم الاصول، به قلم سید منیرالسید عدنان القطیفی، بی‌جا، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۲۸) قرآن کریم نیز یکی از اهداف بعثت انبیا را این می‌داند که مردم حجتی در مقابل خداوند نداشته باشند و نتوانند بگویند خداوند اگر برای ما پیامبری می‌فرستادی راه صحیح بندگی تو را در پیش می‌گرفتیم. (رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ لِّئَلَّا یَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ) (نساء/۱۶۵)

۲. روح الله موسوی خمینی، کتاب البیع، پیشین، ج ۲، ص ۶۳۶

۳. إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءَ. (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، پیشین، ج ۱، ص ۳۲) مشابه این روایت، روایتی است که به صحیح ابوالبختری معروف است و در آن امام صادق علیه السلام نیز همین جمله را بیان فرمودند. (همان، ص ۳۴)

۴. روح الله موسوی خمینی، کتاب البیع، پیشین، ج ۲، ص ۶۴۶

اسلام هستند همچون حفاظتی که دیوارهای یک شهر نسبت به آن دارند.^۱ در استدلال بر این روایت در راستای اثبات ولایت فقیه نیز گفته شده است که فقیه زمانی محافظ و نگهبانی را به نحو مطلوب انجام می‌دهد که از همه شؤون و احکام دین چه احکام فردی و چه احکام اجتماعی به نیکی محافظت نماید و گرنه حفظ احکام فردی دین به تنها برای صدق عنوان نگهبان و محافظ - آن هم محافظی همچون دیوار یک شهر که همه جوانب و اطراف شهر را از خطرات حفظ می‌نماید، کافی نخواهد بود.

۶. مقبوله عمر بن حنظله: امام صادق علیه السلام فرمودند: «هر کس از شیعیان ما که آگاه به حدیث ماست و در حلال و حرام ما اهل دقت نظر است و احکام ما را نیز به خوبی می‌شناسد، بر دیگران واجب است که برای قضاوت به وی مراجعه نمایند، چرا که من او را به عنوان داور بین شما منصوب کردم. پس آن‌گاه که بر مبنای دستور ما قضاوت نمود ولی دیگران آن را نپذیرفتند، در واقع حکم خداوند را نپذیرفته‌اند و ولایت ما را رد کرده‌اند و آن‌که ولایت ما را رد کند، ولایت پروردگار را رد کرده است و چنین کسی مشرک خواهد بود.»^۲

در این روایت نیز هر چند آن چه مورد نیاز ضروری سائل بود تعیین مرجعی برای داوری و قضا بود، اما محور سؤال تنها تعیین این مرجع نبود، بلکه تعیین مرجع ولایی بود، لذا منافاتی ندارد که امام در پاسخ به سؤال علاوه بر آنچه مورد نیاز سؤال کننده بوده است، مطلب اضافه‌تری را نیز بیان کند و در کنار تعیین حکم حکم، حاکم و والی نیز تعیین گردد.^۳

۱. الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا. (محمد بن یعقوب کلینی، کافی، پیشین، ج ۱، ص ۳۸)

۲. مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْصُوهَ بِحُكْمِ قَائِلِي قَدْ جَعَلْنَاهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّأْيُ عَلَيْنَا الرَّأْيُ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى خَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ. (همان، ج ۱، ص ۶۸) مشابه این روایت، روایتی است که به مشهوره ابوخیدیجه معروف است و در آن امام صادق علیه السلام شیعیان را از این که دعاوی خود را نزد حاکم ستمکار طرح کنند، نهی نموده و فرمودند: «انْظُرُوا إِلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ يَغْلُمُ شَيْئًا مِنْ قَضَائِنَا فَاجْعَلُوهُ بَيْنَكُمْ قَائِلِي قَدْ جَعَلْنَاهُ قَاضِيًا فَتَحَاكَمُوا إِلَيْهِ» (همان، ج ۷، ص ۴۱۲)

۳. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، پیشین، ص ۱۹۲؛ ایشان در این کتاب و نیز علامه نراقی در عانده ۵۴ از کتاب عوائد الایام، ۱۹ دلیل روایی و صاحب دراسات در کتاب خویش ۲۴ دلیل روایی مرتبط با ولایت فقها را ذکر نموده است. (حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الحکومة الاسلامیة،

جمع بندی

بنابر آن چه بیان شد ولایت فقیه از نوع سرپرستی امور اجتماعی و حکومتی امری بدیهی و روشن است که نیازی به اقامه دلیل نخواهد داشت^۱ و اگر به درستی تصور شود، بلافاصله تصدیق خواهد شد.^۲ چرا که اولاً اگر اصل ضرورت تشکیل حکومت اسلامی روشن شود^۳ هر عقلی حکم به ضرورت وجود رهبر و هدایت‌گر برای این حکومت می‌کند و ثانیاً بدیهی است که شایسته‌ترین فرد برای رهبری یک حرکت اجتماعی که مبتنی بر مکتب است، آگاه‌ترین فرد به آن مکتب و عادل‌ترین ایشان برای تضمین جلوگیری از انحراف حرکت از آرمان‌های مطلوب آن مکتب خواهد بود. با این وجود برای ولایت فقیه علاوه بر دلایل عقلی، دلایل ترکیبی (از عقل و نقل) و ادله نقلی نیز بیان شده است. در شریعت اسلام، دستوراتی وجود دارد که شارع مقدس به هیچ عنوان راضی به ترک و اهمال نسبت به آنها نیست همچون رسیدگی به امور ایتام، اوقاف و از همه مهم‌تر امور اجتماعی و سیاسی مردم. ساماندهی به این امور نیازمند دارا بودن حق ولایت است و قدر متیقن کسانی که این نوع ولایت را دارا هستند، فقها می‌باشند. به همین جهت برخی از روایات مذکور در کتب فقهی در بخش اثبات اصل ولایت فقیه به عنوان مؤیدی بر حکم عقلی ضرورت ولایت فقیه خواهد بود و در بخش تبیین محدوده ولایت؛ ابعاد و زوایای ولایت را تبیین می‌نماید. نکته پایانی و مهم آن است که در استناد به روایات مزبور در اثبات اصل ولایت فقیه با توجه به جنبه تأییدی بر حکم عقل باید توجه داشت که هر گونه اخلال در سند یا دلالت آنها موجب سقوط ولایت فقها نخواهد شد.

پیشین، ج ۱، صص ۳۱۸-۳۰۲

۱. روح الله موسوی خمینی، کتاب البیع، پیشین، ج ۲، ص ۶۲۷

۲. روح الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، پیشین، ص ۹

۳. در شرح فقهی اصل اول قانون اساسی به تفصیل به ادله ضرورت تشکیل حکومت در عصر غیبت پرداخته و برخی از ایرادات در خصوص حرمت تشکیل حکومت در این دوره نیز پاسخ داده شد.

مبحث چهارم) صفات و شرایط لازم برای تصدی ولایت امر و امامت امت

پس از روشن شدن مفاهیم مرتبط با ولایت فقیه و نیز پیشینه این موضوع و ادله‌ای که برای اثبات ولایت فقیه در عصر غیبت اقامه شده است، اینک باید به تبیین شرایط و اوصاف لازم برای تصدی این مقام پرداخت. اصل پنجم قانون اساسی اولاً و بالذات در مقام نهادینه کردن اصل ولایت فقیه و ثانیاً و بالعرض درصدد تبیین شرایط و صفات رهبری بوده است. در حالی که اصل یکصد و نهم قانون اساسی اساساً در مقام تبیین شرایط و صفات لازم برای تصدی رهبری بوده است. از این رو در شرح فقهی این اصل و در بخش تبیین شرایط صفات به اختصار به توضیحی درخصوص شرایط رهبری پرداخته و تفصیل آن را به شرح فقهی اصل یکصد و نهم واگذار خواهیم کرد.

پیشتر اشاره شد که رسالت اصلی ولی امر و امام امت اجرای شریعت و نیز نظارت بر اجرای آن است. از این رو طبیعی است که صفات و شرایط لازم برای تصدی این مقام متناسب با این رسالت تعریف و تبیین گردد.

اصلی‌ترین صفات که ریشه و اساس سایر شروط است و در اکثریت قریب به اتفاق منابع فقهی مورد تصریح قرار گرفته است، علم به احکام اسلام و عدالت در اجرای احکام است. توضیح آن که مجری شریعت اولاً باید نسبت به کلیه احکام حتی احکام جزئی شریعت که در اداره حکومت مداخلیت دارد، آگاهی کامل داشته باشد (شرط علم) و ثانیاً در اجرای آن بدون هیچ‌گونه انحراف و کژی، عدالت را رعایت نماید (شرط عدالت و تقوا). امیرالمؤمنین علی علیه السلام شایسته‌ترین فرد برای تصدی مقام رهبری را کسی می‌دانند که توانایی وی نسبت به انجام وظیفه خطیر رهبری از دیگران بیشتر باشد و نیز از سایرین نسبت به شناخت احکام و دستورات خداوند در موضوعات گوناگون آگاه‌تر باشد. این سخن ترجمانی از وجود دو صفت یاد شده است.^۱ درخصوص تقوای لازم برای تصدی رهبری باید توجه داشت که همان‌طور که ولایت فقیه در امتداد ولایت معصوم است تقوای وی نیز باید تا حد امکان نزدیک به تقوای معصوم باشد و نه تقوایی که از یک امام جماعت مورد انتظار است.

قرآن کریم در آیه ۴۴ سوره مبارکه مائده^۲ از پیامبران، ربابیون^۱ و عالمان به عنوان

۱. أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَفْوَاهُهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳)

۲. إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرِّبَّائِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ بِمَا اسْتَخْفُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْا اللَّهَ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَ

کسانی که شایستگی تصدی حکومت را دارند، یاد کرده است. تفاوتی که میان پیامبران و عالمان دین وجود دارد آن است که ایشان از مقام عصمت برخوردارند و لذا در فهم اراده الهی در خصوص امور حکومتی مرتکب خطا نمی‌شوند، اما عالمان دین باید از عدالت و تقوا که مراتب پایین‌تری از عصمت است، برخوردار باشند و لذا چون امکان اشتباه یا انحراف در خصوص آنها متصور است، بایستی ضمن کمک و تقویت توسط سایر مردم به ویژه اسلام‌شناسان و متخصصین، مورد نظارت قرار گیرند تا آن که مرتکب اشتباه نگردند. همان‌طور که برخی از فقها تصریح کرده‌اند ضرورت وجود عصمت برای والی که در حال اختیار و امکان گفته شده است به معنی نفی امکان تصدی حکومت توسط رهبر غیر معصوم نیست، چرا که این حکم در حال اضطرار و در زمانی ارائه شده است که امکان دسترسی به رهبر معصوم وجود ندارد.^۲ بنابراین از آن جایی که این دو گزاره در دو حالت متفاوت تشریح شده است، باید در تحلیل شروط لازم برای رهبری به این مطلب توجه داشت.

از جمله فروعات مترتب بر صفت علم، «آگاهی به زمان» است که به معنای علم و اطلاع بر اوضاع و احوال زمان و مکان است. در روایات اسلامی بر مقوله آگاهی نسبت به زمان تأکید شده و کسی که دارای این صفت باشد، مصون از آسیب فتنه‌ها و آزمایشات سخت معرفی شده است.^۳ این صفت از درجه اهمیت بسیار زیادی

مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ. بی‌تردید ما تورات را که در آن هدایت و نور است نازل کردیم. پیامبرانی که [تا زمان عیسی] تسلیم تورات بودند بر اساس آن برای یهودیان داوری می‌کردند، و [نیز] دانشمندان الهی مسلک [و کمالان در دین] و عالمان یهود به سبب آنکه حفظ و حراست کتاب خدا از آنان خواسته شده بود و بر [درستی و راستی] آن گواه بودند به وسیله آن داوری می‌کردند. پس [ای دانشمندان یهود!] از مردم نترسید و از من بترسید، و آیات را به بهایی اندک مفروشید. و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده داوری نکنند، هم اینانند که کافرنند.

۱. دقت شود که این کلمه با کلمه «رَبِّيُّونَ» متفاوت است. رَبِّيُّونَ یعنی سربازان، اتباع و پیروان که در آیه ۱۴۶ سوره مبارکه آل عمران از آنان تجلیل شده است: وَكَأَيُّنَ مِنْ نَبِيِّ قَاتَلْ مَعَهُ رَبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ، اما «رَبِّيُّونَ» یعنی کسانی که به دنبال نبی در مسیر رب حرکت می‌کنند.

۲. عبدالله جوادی آملی، ولایت فقیه، پیشین، صص ۱۶۰-۱۵۹

۳. امام صادق علیه‌السلام در ضمن وصیتی خطاب به یکی از یارانشان به نام مفضل فرمودند: «الْعَالَمُ بِرَمَانِيَه لَا

برخوردار است تا جایی که برخی از فقها، مجتهدی را که فاقد این شرط باشد، شایسته برای تصدی زمام امور جامعه ندانسته و گفته‌اند «یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و... به‌طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد.»^۱

از دیگر شروطی که در منابع فقهی برای تصدی رهبری جامعه اسلامی بیان شده است شرط «شجاعت» است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در بیان اوصاف لازم برای تصدی امر رهبری بر مقوله شجاعت تأکید کرده و در کنار بیان سایر اوصاف کسی را شایسته تصدی این مقام معرفی نمودند که شجاع‌ترین باشد.^۲ در فقه اهل سنت نیز ضمن آن که شرط شجاعت برای دفاع از کیان اسلام و جهاد با دشمنان مورد تصریح قرار گرفته است،^۳ در تعیین تکلیف درخصوص حالتی که دو نفر از جهت دارا بودن اوصاف لازم برای رهبری با یکدیگر مساوی باشند، گفته شده است که اگر اقتضائات زمان و مکان به صورتی باشد که سرحدات مسلمین یا جامعه اسلامی در معرض خطرات امنیتی باشد، باید کسی به عنوان رهبر برگزیده شود که شجاع‌تر است.^۴

برخی از علمای امامیه با استناد به آیه ۲۴۷ سوره مبارکه بقره^۵ که خداوند طی آن

تَهَجُّمٌ عَلَيْهِمُ عَلَى الْوَلَّابِيسِ» آن کس که به اوضاع و احوال زمانه خویش آگاه باشد، شبهات به وی هجوم ناگهانی نخواهند داشت. (محمدبن یعقوب کلینی، کافی، پیشین، ج ۱، ص ۲۷)

۱. روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، پیشین، ج ۲۱: ۱۷۸
 ۲. «وَأَمَّا الْوَلَّابِيُّ فِي صِفَاتِ ذَاتِهِ فَإِنَّهُ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ أَزْهَدَ النَّاسِ وَ أَعْلَمَ النَّاسِ وَ أَشَجَعَ النَّاسِ وَ أَكْرَمَ النَّاسِ وَ مَا يَنْتَبِعُ ذَلِكَ» (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، پیشین، ج ۹۰، ص ۴۴) در بیانی دیگر نیز از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز آمده است که آن حضرت از جمله صفاتی که برای امام برشمرده‌اند، شجاعت بوده است. (همان، ج ۲۵، ص ۱۷۲)

۳. ماوردی، پیشین، ص ۱

۴. همان، ص ۷

۵. وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يَأْتِ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ. و پیامبرشان به آنان گفت: بی‌تردید خدا طالوت را برای شما به زمامداری برانگیخت. گفتند: [شگفتا!] چگونه او را بر ما حکومت باشد و حال آنکه ما به فرمانروایی از او سزاوارتریم، و به او وسعت و فراخی مالی داده نشده [پس ما کجا و زمامداری انسانی تهدست کجا؟]

اعلام می‌کند طالبوت را به جهت آن که هم از لحاظ علمی و هم از لحاظ جسمی از دیگران برتر است، به عنوان رهبر برگزیده است، معتقدند این آیه بیانگر توجه به وجود صفت شجاعت برای تصدی رهبری جامعه اسلامی است.^۱

دو شرط دیگری که در این اصل برای تصدی رهبری مورد تصریح قرار گرفته و در منابع اسلامی بر روی آن دو تأکید ویژه‌ای شده است، «مدیر بودن» و «مدیر بودن» است. مدیر بودن به معنای قدرت اداره و توانایی کنترل نیروها و هدایت ایشان به سمت اهداف تعیین شده برای یک حرکت و مدیر بودن به معنای توانایی لازم برای تدبیر و دوراندیشی و آینده‌نگری در راستای حرکت امت به سمت اهداف است. توانایی اداره جامعه یا همان قدرت مدیریت در منابع اسلامی با وصف «اقوائت» مورد تصریح قرار گرفته است. پیشتر بخشی از خطبه ۱۷۳ نهج‌البلاغه که در آن امیرالمؤمنین علی علیه السلام اقوا بودن را شرط لازم برای رهبری می‌دانستند مورد اشاره قرار دادیم.^۲

امام خمینی(ره) در تبیین شرایط لازم برای تصدی رهبری، «توانمندی و کفایت» را برای رهبر لازم و حتمی دانسته‌اند، متها با تفسیری موسع از صفت علم، کفایت و اقوائت را تحت صفت علم قرار داده‌اند.^۳ برخی دیگر نیز معتقدند فقهی که اقوائت و قدرت اجرای قوانین را در جامعه نداشته باشد، از حق اعمال ولایت برخوردار نخواهد بود.^۴

در خصوص لزوم تدبیر و درایت حاکم جامعه نیز بسیاری از منابع اسلامی تصریح واضح و روشنی دارند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام قوام امور مملکتی را به تدبیر صحیح دانسته‌اند.^۵ این صفت از چنان جایگاهی برخوردار بوده است که روایت شده است عده‌ای از حاسدان نسبت به امام رضا علیه السلام در مخالفت با تصمیمی که مأمون

► [پیامبرشان] گفت: خدا او را بر شما برگزیده و وی را در دانش و نیروی جسمی فرونی داده و خدا زمامداریش را به هر کس که بخواهد عطا می‌کند و خدا بسیار عطا کننده و داناست.

۱. محمدبن علی بن شهر آشوب مازندرانی، متشابه القرآن و مختلفه، قم: داربیدار، ۱۳۶۹ق، ج ۲، ص ۲۸

۲. أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳)

۳. روح الله موسوی خمینی، کتاب البیع، پیشین، ج ۲، ص ۶۲۳

۴. سید محمدحسین حسینی تهرانی، ولایت فقیه در اسلام، تحقیق محسن سعیدیان و محمدحسین

راجی، مشهد: انتشارات علامه طباطبایی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۸۶

۵. نصر بن مزاحم منقری، وقعه صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبه آیت الله المرعشی

النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق، ص ۱۵

عباسی برای ولایت عهدی امام رضا علیه السلام اتخاذ کرده بود،^۱ ایشان را فاقد قدرت تدبیر برای امور مربوط به خلافت معرفی کردند.^۲ در فقه اهل سنت نیز یکی از شرایط لازم برای رهبری، درایت و فهمی دانسته شده است که رهبر بتواند به واسطه آن مصالح عامه را به درستی تشخیص دهد.^۳

به نظر می‌رسد که صفت "رشد" که در منابع اسلامی برای رهبران جامعه اسلامی به کار رفته است جامع همه صفات لازم برای هدایت امت باشد و بیشتر بیان کننده دو شرط اخیر باشد. چنانکه مثلاً ائمه اطهار علیهم السلام با عبارت "الائمۃ الراشدون" مورد خطاب قرار گرفته‌اند.^۴

در توضیح مفهوم این واژه باید گفت که رشد برخلاف غی و گمراهی و به معنای راه حق است. وقتی که قرآن کریم از راه فرعون برخلاف ادعای وی که می‌گفت من مردم را به راه رشد هدایت می‌کنم^۵ با صفت غیررشید یاد کرده است^۶ به این معناست که راه فرعون که هم شامل قول اوست و هم شامل فعل وی، هدایتگر به سوی حق و حقیقت نیست.^۷ البته رشد خاص‌تر از هدایت است، چرا که هدایت به معنی قرار گرفتن در راهی است که انسان را به مقصد می‌رساند، ولی رشد به معنای رسیدن به واقعیت است.^۸ علاوه بر این قرآن کریم از اصطلاح "سبیل رشاد" نیز یاد کرده است که در معنای آن گفته شده است «سبیل رشاد عبارت است از راهی که سلوک آن آدمی را به حق می‌رساند، و به سعادت دست می‌یابد»^۹

۱. برای دیدن تحلیل‌هایی که پیرامون انگیزه مأمون از این کار وجود داشت رک: سید علی خامنه‌ای،

انسان ۲۵۰ ساله، قم: صهبا، ۱۳۹۰، فصل پانزدهم.

۲. محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳. ماوردی، پیشین، ص ۱.

۴. محمد بن علی بن بابویه، من لا یحضره الفقیه، پیشین، ج ۲، ص ۶۱۱.

۵. قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ. فرعون گفت: من جز آنچه را [صواب] می‌بینم [و به آن یقین دارم و آن انکار موسی و کشتن او و تقویت حکومت من است] به شما ارائه نمی‌کنم، و شما را جز به راه راست هدایت نمی‌کنم. (غافر/۲۹)

۶. وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ. فرمان فرعون راهنمای به سوی سعادت و خوشبختی نبود. (هود/۹۷)

۷. سید محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، پیشین، ج ۱۰، ص ۵۷۲.

۸. همان، ج ۲، ص ۵۲۳.

۹. همان، ج ۱۷، ص ۵۰۴.

برخی از اندیشمندان اسلامی رشد را به معنای عام آن و در سطح فردی شایستگی و لیاقت انسان در اداره و نگهداری و بهره‌برداری از سرمایه‌ها و امکانات مادی یا معنوی‌ای دانسته‌اند که به وی سپرده می‌شود و در سطح ملی نیز ملاک رشد را در این دانسته‌اند که یک ملت لیاقت و شایستگی بهره‌برداری و نگهداری از سرمایه‌ها و داشته‌های خود را داشته باشد و این صفت را صفتی لازم برای تصدی رهبری و امامت امت دانسته‌اند و گفته‌اند «رشد یعنی قدرت مدیریت. وقتی که انسان می‌خواهد انسانهای دیگر را اداره کند یعنی وقتی که موضوع رشد اداره انسانهای دیگر باشد، آن را «مدیریت و رهبری» می‌نامیم. این نوع از رشد در اصطلاح اسلامی «هدایت» و به تعبیر رساتر «امامت» نامیده می‌شود.^۱

بنا بر آنچه بیان شد می‌توان گفت که رشید بودن صفتی جامع برای حاکم حکومت اسلامی است و به معنای آن است که وقتی برآیند اوصاف و ویژگیهای یک شخص به حدی برسد که بتوان مدیریت یک حرکت اسلامی عظیم را به وی سپرد و او هم از علم و توانایی لازم برای این کار برخوردار باشد، رشید بوده و می‌تواند دیگران را به "سبیل رشاد" - به تعبیر قرآن کریم دعوت نماید. برخی از اندیشمندان اسلامی نیز از این اصطلاح برای توضیح دادن جایگاه رهبر در حکومت اسلامی استفاده نموده‌اند.^۲

برای مطالعه بیشتر

در فقه اهل سنت برای تصدی منصب رهبری علاوه بر برخی از شروطی که با فقه امامیه مشترک است، شرایط خاصی نیز گفته شده است که در این بخش ضمن اشاره به دیدگاه برخی علمای اهل سنت به این شرایط اختصاصی نیز اشاره ای خواهیم کرد. ماوردی (م ۴۵۰ ق) از جمله فقه‌های اهل سنت، هفت شرط را برای تصدی منصب رهبری برشمرده است که برخی از آنها با مواردی که از سوی فقه‌های امامیه بیان شده است مشترک است:

۱. مرتضی مطهری، مدیریت و رهبری در اسلام (امدادهای غیبی در زندگی بشر)، تهران: صدرا، ۱۳۹۰، ج ۳ (مجموعه آثار)، صص ۳۱۸-۳۱۴.

۲. شهید صدر در رساله‌ای که پیرامون قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رشته تحریر درآورده است، زعامت امت را به دست مرجعیت رشیدی می‌داند که مفسر حقیقی اسلام بوده و نیابت عام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را عهده‌دار می‌باشد. (محمداقار صدر، الاسلام یقود الحیاء، قم: مرکز الأبحاث والدراسات التخصصیة للشیعہ الصدر، ۱۴۲۱ ق، ج ۵ (مجموعه آثار شهید صدر)، ص ۲۰)

۱. عدالت (با همه شرایط لازم در آن)
۲. علم در حد اجتهاد نسبت به مسائل مستحدثه و احکام مختلف.
۳. سلامت حواسی از قبیل گوش، چشم، زبان تا آن که بتواند به اموری که مستقیماً به این موارد مربوط است بپردازد.
۴. سلامت بدن از نواقصی که مانع از انجام کامل حرکات و یا سرعت در انجام دادن آنها می‌شود.
۵. درایت و فهمی که مصالح عامه را به درستی تشخیص دهد
۶. شجاعت و دلیری‌ای که او را بر حمایت از کیان اسلام و جهاد با دشمنان توانمند سازد.
۷. دارا بودن نسب قریشی به علت روایاتی که در این زمینه وجود دارد و نیز اجماعی که بر آن صورت گرفته است.^۱ البته ابن خلدون میان دو نوع از عیوب بشری در تصدی رهبری تفاوت قائل شده است و بیان کرده است اگر عیوبی منجر به از دست دادن بخشی از کارایی انسان گردد مانند از دست دادن هر دو دست یا هر دو پا و امثال آن وجود آن برای تصدی امر رهبری ضروری و لازم است، اما اگر فقدان یکی از اعضا مانند عدم یک دست یا یک پا و امثال آن باشد به نحوی که بتوان کار را انجام داد و فقدان این اعضا تنها موجب زشتی منظر باشد اشکالی در تصدی سمت رهبری در این حالت وجود ندارد.^۲ لازم به ذکر است که ابن خلدون در این عقیده تنها نبوده و برخی دیگر از اندیشمندان اهل سنت نیز دیدگاه وی را مورد تأیید قرار داده‌اند.^۳

جمع بندی

بنا به آنچه گفته شد، شروط اصلی برای تصدی مقام ولایت اولاً علم به احکام اسلام (فقاہت)، ثانیاً قدرت غلبه بر خواسته‌های نفسانی و کنترل امیال خویش (عدالت) و ثالثاً کارایی در اداره امور عمومی جامعه^۴ می‌باشد. البته برخی از فقها این شرط سوم را که از آن با

۱. ماوردی، پیشین، ص ۱

۲. عبدالرحمن ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۸م، ج ۱، ص ۲۴۲

۳. عبدالرزاق السنهوری، نظریه دولت در فقه اهل سنت، ترجمه حامد کرمی و داوود محبی زیر نظر دکتر محمدجواد جاوید، تهران: میزان، ۱۳۸۹، ص ۹۱

۴. عبدالله جواد آملی، ولایت فقیه، پیشین، صص ۱۵۳-۱۵۲؛ محمدتقی مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، پیشین، ص ۸۵

عنوان کفایت نیز یاد شده است، داخل در همان شرط علم با توسعه معنایی در واژه علم دانسته‌اند هر چند که ذکر آن به عنوان شرط سوم را نفی نکرده‌اند.^۱ برخی نیز در بسط شرط کفایت درک سیاسی و اجتماعی، آگاهی از مسائل بین‌المللی، شجاعت در برخورد با دشمنان و تبهکاران و حدس صائب در تشخیص اولویت‌ها را از جمله ملزومات کفایت دانسته‌اند.^۲ اما به هر روی باید گفت که حرکت عظیم یک امت برای تحقق اهداف اجتماعی اسلام نیازمند رهبری توسط شخصی است که هم خود رشد یافته باشد و هم راه رشد را به درستی بشناسد. لذا برخی از منابع اسلامی به درستی صفتی که جامع همه اوصاف برای رهبری جامعه اسلامی باشد را با واژه "رشد" بیان نموده‌اند.

سخن پایانی

آخرین سخن این نوشتار را جملاتی از امام خمینی (ره) قرار می‌دهیم که هم در نظر و هم در عمل ولایت فقیه را به اوج رساند. ایشان در وصیت‌نامه‌شان در توصیه به رهبر آینده جمهوری اسلامی ایران فرمودند: «وصیت این جانب به رهبر و شورای رهبری در این عصر که عصر تهاجم ابرقدرتها و وابستگان به آنان در داخل و خارج کشور به جمهوری اسلامی و در حقیقت به اسلام است در پوشش جمهوری اسلامی و در عصرهای آینده، آن است که خود را وقف در خدمت به اسلام و جمهوری اسلامی و محرومان و مستضعفان بنمایند؛ و گمان نمایند که رهبری فی نفسه برای آنان تحفه‌ای است و مقام والایی، بلکه وظیفه سنگین و خطرناکی است که لغزش در آن اگر خدای نخواست با هوای نفس باشد، ننگ ابدی در این دنیا و آتش غضب خدای قهار در جهان دیگر در پی دارد.

از خداوند منان هادی با تضرع و ابتهال می‌خواهم که ما و شما را از این امتحان خطرناک با روی سفید در حضرت خود بپذیرد و نجات دهد و این خطر قدری خفیف‌تر برای رؤسای جمهور حال و آینده و دولتها و دست‌اندرکاران، به حسب درجات در مسئولیت‌ها نیز هست که باید خدای متعال را حاضر و ناظر و خود را در محضر مبارک او بدانند. خداوند متعال راهگشای آنان باشد.»^۳

۱. امام خمینی (ره)، کتاب البیع، پیشین، ج ۲، ص ۶۲۳

۲. محمدتقی مصباح یزدی، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، پیشین، ص ۸۵

۳. روح الله موسوی خمینی، صحیفه امام، پیشین، ج ۲۱، ص ۴۲۳

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم با ترجمه حسین انصاریان
۲. نهج البلاغه صبحی صالح با ترجمه حسین انصاریان
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، تهران: کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: جهان، ۱۳۷۸ ق
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۸. ابن حنبل، احمد، مسند احمد، بیروت: دارصادر، بی تا.
۹. ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون، تحقیق خلیل شحاده، بیروت: دارالفکر، ۱۹۸۸ م.
۱۰. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، متشابه القرآن و مختلفه، قم: داربیدار، ۱۳۶۹ ق.
۱۱. ابن عطیه، مقاتل، أبهی المراد فی شرح مؤتمر علماء بغداد، تحقیق محمد جمیل حمود، بیروت: اعلمی، ۱۴۲۳ ق.
۱۲. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، تحقیق و تصحیح آقا مجتبی عراقی، علی پناه اشتهااردی و آقا حسین یزدی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. ارسطو، محمد جواد، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹.
۱۴. آزاد کشمیری، محمد علی بن محمد صادق، نجوم السماء فی تراجم العلماء (شرح حال علمای شیعه قرن های یازدهم و دوازدهم و سیزدهم هجری قمری)، تحقیق هاشم محدث، تهران: بین الملل، ۱۳۸۷.
۱۵. بحر العلوم، محمد بن محمد تقی، بلغه الفقیه، تهران: منشورات مکتبه الصادق، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ق
۱۶. برجی، یعقوب علی، ولایت فقیه در اندیشه فقیهان، تهران: سمت، ۱۳۸۵.
۱۷. بهشتی، سید محمد حسین، مبانی نظری قانون اساسی، تهران: بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید آیت الله بهشتی، چاپ سوم، ۱۳۸۰، صص ۱۸-۱۷

۱۸. پورامینی، محمد باقر، ملا علی کنی: مرزبان دین، قم: دارالحديث، ۱۳۷۹.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه (ولایت فقاہت و عدالت)، قم: اسراء، چاپ چهاردهم، ۱۳۹۱.
۲۰. جوان آراسته، حسین، مبانی حکومت اسلامی، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۲۱. حسینی تهرانی، سید محمدحسین، ولایت فقیه در اسلام، تحقیق محسن سعیدیان و محمدحسین راجی، مشهد: انتشارات علامه طباطبائی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۲۲. حلبی، ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، قم: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علی علیہالسلام، ۱۴۰۳ق.
۲۳. حیدری، محسن، پیشینه‌ها و مبانی ولایت فقیه نزد علمای شیعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
۲۴. خامنه‌ای، سید علی، انسان ۲۵۰ ساله، قم: صہبا، ۱۳۹۰.
۲۵. خراسانی، محمدکاظم بن حسین، حاشیة المکاسب، تحقیق سید مهدی شمس‌الدین، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
۲۶. خوانساری، محمدباقر بن زین‌العابدین، روضات الجنات، قم: اسماعیلیان، بی‌تا.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۲۸. سبحانی تبریزی، جعفر، ارشاد العقول الی مباحث الاصول، تقریرات درس محمدحسین حاج عاملی، قم: مؤسسه امام صادق علیہ السلام، ۱۴۲۴ق.
۲۹. سعدی، ابوحیب، القاموس الفقہی لغۃ و اصطلاحاً، دمشق: دارالفکر، چاپ دوم، بی‌تا.
۳۰. السنهوری، عبدالرزاق، نظریه دولت در فقه اهل سنت، ترجمه حامد کرمی و داوود محبی زیر نظر دکتر محمدجواد جاوید، تهران: میزان، ۱۳۸۹.
۳۱. سیستانی، سید علی، الراشد فی علم الاصول، به قلم سید منیرالسید عدنان القطیفی، بی‌جا، بی‌تا.
۳۲. شیخ انصاری، المکاسب المحرمۃ و البیع و الخیارات (ط الحدیث)، قم: کنگره شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق.
۳۳. شیخ انصاری، کتاب القضاء و الشہادات، قم: کنگره شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق.
۳۴. صدر، محمدباقر، الاسلام یقود الحیاة ج ۵ (مجموعه آثار)، قم: مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیة للشہید الصدر، ۱۴۲۱ق.
۳۵. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نہای قانون اساسی، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴.

۳۶. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۳۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۳۸. علی محمدی، حجت‌الله، سیر تحول اندیشه ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸.
۳۹. غروی نایینی، محمدحسین، تنبیه الأمة و تنزیه الملئ، تحقیق سیدجواد ورعی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴ق.
۴۰. فراهانی، میرزا ابوالقاسم، رساله جهادیه، تحقیق سید محمدجواد حسینی جلالی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۶ق.
۴۱. فیرحی، داود، مبانی فقهی مشروطه خواهی آخوند خراسانی، مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت در ایران، به کوشش ستاد بزرگداشت یکصدمین سالگرد مشروطیت، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳.
۴۲. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.
۴۳. کاشف‌الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغراء، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۴۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۴۵. ماوردی، علی بن محمد بغدادی، الاحکام السلطانیة و الولايات الدینیة، بیروت: دار التعاون للنشر والتوزیع عباس أحمد الباز مکه المکرمة، چاپ دوم، ۱۹۶۶م.
۴۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعة لدرر الأخبار الأئمة الاطهار، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۴۷. مراغی، میرعبدالفتاح، العناوین الفقھیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۴۸. مزینانی، محمد صادق، قلمرو ولایت فقیه از دیدگاه مقدس اردبیلی، مجله فقه، پاییز ۱۳۷۵، شماره ۹، صص ۱۴۶-۱۱۵.
۴۹. مشکینی اردبیلی، علی، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، قم: الهادی، چاپ ششم، ۱۳۷۴.
۵۰. مصباح یزدی، محمدتقی، نگاهی گذار به نظریه ولایت فقیه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ بیست و نهم، ۱۳۹۱.
۵۱. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری (ج ۴ مجموعه آثار)، تهران: صدرا، ۱۳۹۰.
۵۲. مطهری، مرتضی، مدیریت و رهبری در اسلام (امدادهای غیبی در زندگی بشر) (ج ۳)

- مجموعه آثار)، تهران: صدرا، ۱۳۹۰.
۵۳. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهة (کتاب البیع)، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۵ق.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر، دایرة المعارف فقه مقارن، تحقیق جمعی از محققین و اساتید حوزه، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه السلام، ۱۴۲۷ق.
۵۶. منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، قم: تفکر، ۱۴۰۹ق.
۵۷. منقری، نصر بن مزاحم، وقعة صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۵۸. موسوی خلخالی، سیدمحمد مهدی، حاکمیت در اسلام یا ولایت فقیه، ترجمه جعفر الهادی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
۵۹. موسوی خمینی، روح الله، الاجتهاد و التقليد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۴۲۶ق.
۶۰. موسوی خمینی، روح الله، توضیح المسائل محشی، تحقیق سیدمحمدحسین بنی هاشمی خمینی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم، ۱۴۲۴ق.
۶۱. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸.
۶۲. موسوی خمینی، روح الله، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۱۴۲۱ق.
۶۳. موسوی خمینی، روح الله، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، چاپ دوازدهم، ۱۴۲۳ق.
۶۴. مؤمن قمی، محمد، گستره مکانی ولایت امر، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، بهار ۱۳۸۷، شماره ۵۳، صص ۱۴-۳.
۶۵. نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الایام فی بیان قواعد الأحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۶۶. نیکونهاد، حامد، شرح مبسوط اصل پنجم قانون اساسی، زیر نظر دکتر عباسعلی کدخدایی، تهران: پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۳.

امام خمینی (ره):

و از شورای محترم نگهبان می‌خواهم و توصیه می‌کنم، چه در نسل حاضر و
چه در نسل‌های آینده که با کمال دقت و قدرت و ظایف اسلامی و ملی خود
را ایفا و تحت تأثیر هیچ قدرتی واقع نشوند و از قوانین مخالف با شرع مطهر و
قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه‌ای جلوگیری نمایند.

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۲)



بزه‌شکده شورای نگهبان

آدرس: تهران، خیابان شهید سپهبد
قرنی، کوچه خسرو، پلاک ۱۲
صندوق پستی: ۱۴۶۳ - ۱۳۱۴۵
تلفکس: ۰۲۱ - ۸۸۳۲۵۰۴۵
info@shora-rc.ir
www.shora-rc.ir